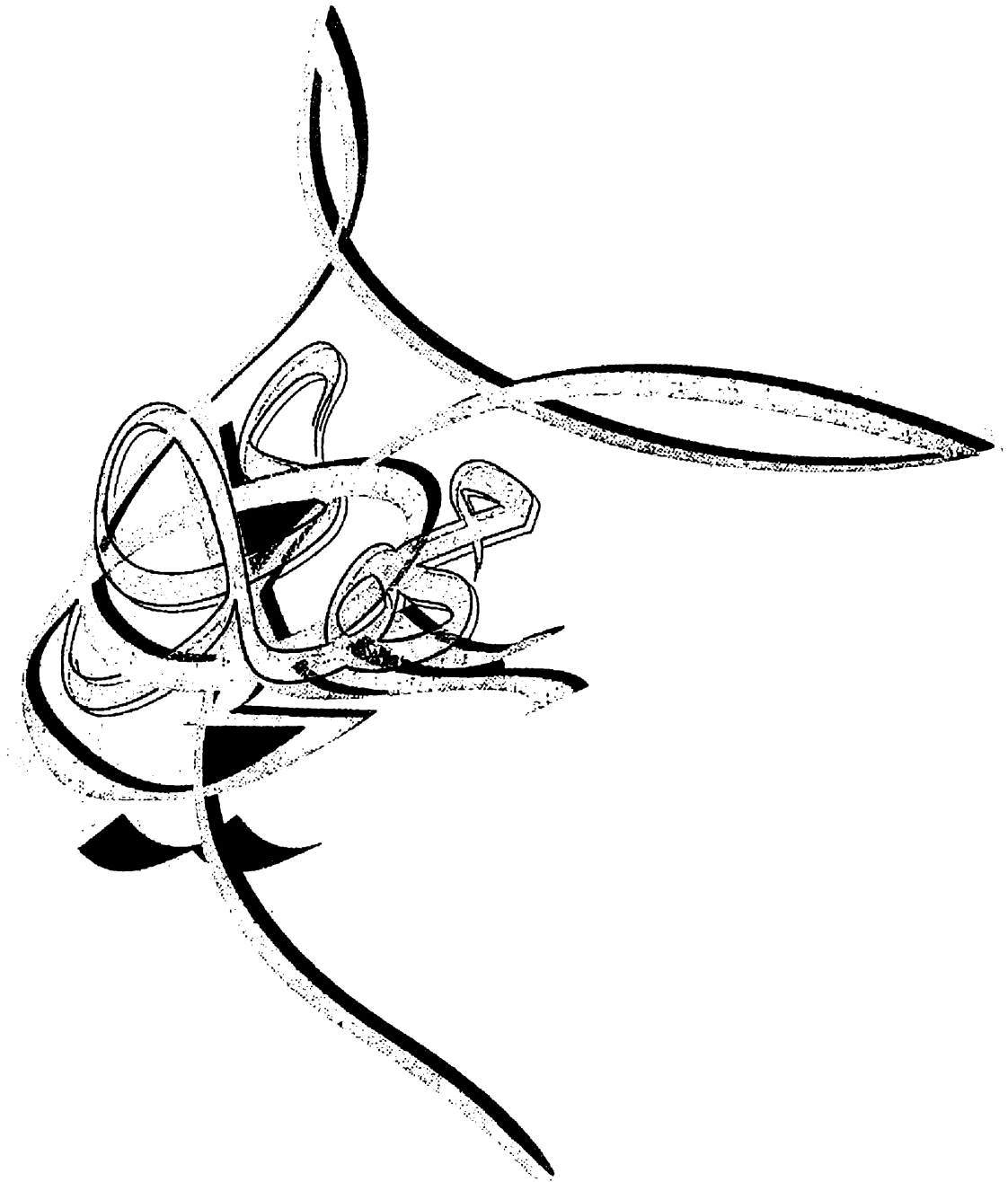


تجلی اهداف غنی در عصر ظهور با مقدمه آیت الله خراسانی نویسنده: علی اصغر رضوانی



تجلی اهداف غدیـر در عصر ظهور

با مقدمه آیت الله خزعلی
نویسنده: علی اصغر رضوانی



موضوع	تفصیلی حوالہ اسناد ۱۳۳۱
عنوان و نام پبلشر	انجمن اہل سنت، دار الفکر، لاہور، مولانا حالی اسناد رضوی
مشخصات نشر	۱۳۹۱ء، لاہور
مشخصات طبعی	۱۸۸ ص
ملک	۸۶-۶۰۰-۶۷۸
رقعت اور پستی	۱۳-۱۳
موضوع	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدہم، ۱۲۵۵ھ --- غیث
موضوع	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۱۳ قبل از ہجرت - ۲۰ھ --- اثبات خلافت
موضوع	مہلت --- انتظار
موضوع	غیر علم
رقعتی دیگر	۱۳۹۱ ص ۱۲۲۲/۱۰۵ BP
رقعتی دیگر	۲۹۷/۲۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۱۲۸۵

تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور

مؤلف علی اصغر رضوانی

طراح گرافیک هادی معزی

تایپ و صفحہ آرای امیر سعید سعیدی

ناشر انتشارات صبح امید یاران چاپ طاهرا

شمارگان ۳۰۰ جلد نویت چاپ اول / تابستان ۱۳۹۱ قیمت ۳۰۰ تومان

شایک: ۸-۱۳-۶۱۹۶-۶۰۰-۹۷۸

رقم. خیابان دورشهر. کوی ۱۸. پلا ۱۴۳

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۱۷۸ - ۰۹۱۲۲۵۳۰۱۸۷

سامانه پیام کوتاه ۵۵۰۵۶۰۵۶۰۵۶۰۰۳

این اثر به سفارش بنیاد بین المللی غدیر استان خراسان جنوبی تهیه گردیده است



بہداد بین المللی سفیر
املاک خراسان طبری

فهرست

تقریظ حضرت آیت الله حاج آقا ابوالقاسم خزعلی «دام عزه».....	۹
مقدمه ناشر.....	۱۱

فصل اوّل: غدیر

پیامبر و آگاهی از آینده امت.....	۱۵
قرآن و آگاهی پیامبر ﷺ از آینده.....	۱۵
روایات و آگاهی پیامبر ﷺ از آینده.....	۱۶
سه راه پیش روی پیامبر ﷺ.....	۱۸
اشکالات راه اوّل.....	۱۹
اشکالات راه دوّم.....	۲۶
برتری امام علی ﷺ.....	۲۹
الف) برخی از آیات برتری.....	۳۰
۱- امام علی ﷺ و آیه ولایت.....	۳۰
۲- امام علی ﷺ و آیه مودّت.....	۳۰
۳- امام علی ﷺ و آیه تطهیر.....	۳۱
۴- امام علی ﷺ و لیلة المبیت.....	۳۱
۵- امام علی ﷺ و آیه مباہله.....	۳۲
ب) برخی از روایات برتری.....	۳۳
۱- امام علی ﷺ برادر پیامبر ﷺ.....	۳۳
۲- امام علی ﷺ مولود کعبه.....	۳۴
۳- امام علی ﷺ و تربیت الهی.....	۳۵
۴- امام علی ﷺ و سجده نکردن بر هیچ بتی.....	۳۵
۵- امام علی ﷺ اوّلین مؤمن.....	۳۶
۶- امام علی ﷺ محبوب ترین خلق به سوی خداوند.....	۳۶
۷- امام علی ﷺ و پیامبر ﷺ از یک نور.....	۳۷
۸- امام علی ﷺ زاهدترین مردم.....	۳۷

۶..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

۳۷.....	۹- امام علی علیه السلام شجاع ترین صحابه
۳۸.....	۱۰- امام علی علیه السلام داناترین صحابه
۴۰.....	۱۱- امام علی علیه السلام بت شکن زمان
۴۱.....	تدابیر پیامبر صلی الله علیه و آله برای خلافت امام علی علیه السلام
۴۱.....	الف) آمادگی تربیتی
۴۷.....	ب) تصریح بر ولایت و امامت
۴۷.....	واقعه غدیر
۵۲.....	اهمیت واقعه غدیر
۵۳.....	پیام های غدیر به جامعه اسلامی
۵۹.....	کامل شدن دین با واقعه غدیر
۶۰.....	ویژگی های روز غدیر در آیه

فصل دوم: مهدویت

۶۳.....	تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور
۶۳.....	۱. تداوم خط اصیل اسلام ناب توسط اهل بیت علیهم السلام
۶۵.....	۲. وحدت جامعه اسلامی بر محوریت اهل بیت علیهم السلام
۶۸.....	۳. احتیاج گسترش تعالیم اسلام به حکومت مرد الهی
۶۸.....	۴. الگودهی به جامعه اسلامی
۶۸.....	آثار و فواید بحث از مهدویت
۷۱.....	حقیقت انتظار منجی
۷۱.....	اهمیت انتظار منجی
۷۴.....	ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر
۷۵.....	اجماع مسلمین در اعتقاد به مهدویت
۷۵.....	ولادت حضرت مهدی علیه السلام
۸۰.....	خالی نبودن زمین از حجت
۸۲.....	علت اختفای امام زمان علیه السلام از دوران کودکی
۸۴.....	نواب اربعه

غیبت کبرای امام زمان علیه السلام	۸۵
۱- گواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله	۸۵
۲- گواهی امیرالمؤمنین علیه السلام	۸۵
۳- گواهی امام حسن علیه السلام	۸۵
۴- گواهی امام حسین علیه السلام	۸۶
۵- گواهی امام زین العابدین علیه السلام	۸۶
۶- گواهی امام باقر علیه السلام	۸۶
۷- گواهی امام صادق علیه السلام	۸۷
۸- گواهی امام کاظم علیه السلام	۸۷
۹- گواهی امام رضا علیه السلام	۸۷
۱۰- گواهی امام جواد علیه السلام	۸۸
۱۱- گواهی امام هادی علیه السلام	۸۸
۱۲- گواهی امام عسکری علیه السلام	۸۸
۱۳- گواهی امام زمان علیه السلام	۸۹
وظیفه ما در عصر غیبت کبری	۸۹
فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام	۹۰
جمع بندی مقدمات	۹۴
مقصود از نیابت عامه و ولایت فقیه در عصر غیبت کبری	۹۵
تأثیر دعای فرج	۹۶
تأثیر وجود امام زمان علیه السلام در رفع بلا	۹۷
اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت	۹۸
علت تأخیر فرج	۹۹
مرگ جاهلی در صورت نشناختن امام زمان علیه السلام	۱۰۰
وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور	۱۰۱
زمینه سازان ظهور	۱۰۱
تشرف به محضر امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا	۱۰۳

۸..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

طول عمر.....	۱۰۴
الف) طول عمر به لحاظ علمی.....	۱۰۴
ب) طول عمر از راه معجزه.....	۱۰۵
ج) طول عمر در امتهای پیشین.....	۱۰۶
علائم ظهور.....	۱۰۷
۱- خسوف و کسوف.....	۱۰۷
روایات.....	۱۰۸
بررسی واقعه.....	۱۰۸
۲- ندای آسمانی.....	۱۱۰
مفهوم مجموع اخبار.....	۱۱۱
۳- خروج سفیانی.....	۱۱۲
۴- کشته شدن نفس زکیه.....	۱۱۳
غلبه بر جهان با یاران اندک.....	۱۱۴
روش حکومتی حضرت مهدی (عج).....	۱۱۶
سامان پذیری زندگی مردم.....	۱۱۶
اجرای عدالت سرلوحه برنامه های حضرت مهدی (عج).....	۱۱۷
وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور.....	۱۱۹
رشد عقلی و تکامل علمی در عصر ظهور.....	۱۱۹
رشد تربیتی در عصر ظهور.....	۱۲۱
نحوه تقسیم اموال در عصر ظهور.....	۱۲۲
رفاه اقتصادی در عصر ظهور.....	۱۲۲
اصلاحات فراگیر.....	۱۲۴
مقر حکومت امام مهدی (عج).....	۱۲۵
آثار و برکات ظهور حضرت مهدی (عج).....	۱۲۶
رجعت.....	۱۲۷
رجعت بانوان.....	۱۲۸

تقریظ حضرت آیت الله حاج آقا ابوالقاسم خزعلی «دام عزه»

بسم الله الرحمن الرحيم

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
این گفته سعدی شیرازی شیرین زبان کم همتا است.
بنده می گویم:

گلی خوشبوی در ایام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
کتاب تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور را می گویم نوشته استاد مکرم
علی اصغر رضوانی، از دست محبوبی جناب حجة الاسلام حسین
احمدی دلدادۀ امیرالمؤمنین علیه السلام و پرچمدار بنیاد غدیر در دیار قم
و اطراف.

این کتاب کافی است بر فهرست موضوعاتش نظری شود تا مقدار
تلاش نویسنده عزیز و وقفش به کتب اهل سنت و کنجکاوی آن
سرور در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام به دست آید که به گفتار ارجمند
خلیل بن احمد ادیب لسان عرب که گفته اند بعد از انبیاء آنکه بر صراط
قیامت نلغزد خلیل بن احمد است. به او گفتند: دربارۀ علی علیه السلام چرا
سخن نمی گویی؟ گفت چه بگویم دربارۀ کسی که دشمنانش از عداوت
فضایل او را کتمان کردند و دوستانش از خوف و وحشت، با این حال
دنیا را فضایلش پر نموده است.

مقدمه ناشر

از جمله وقایع مهم تاریخ اسلام موضوع غدیر خم می باشد که در اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است و از آنجا که این موضوع مبدأ اختلافات در بین مسلمین بعد از رحلت آن حضرت شده و بعد از آن فرقه های مختلف پدید آمده است، لذا آگاهی از حقیقت واقعه غدیر برای مسلمانان خصوصاً جوانان و نوجوانان که در حال شکل گیری بنیان اعتقادی خویش می باشند از ضروریات می باشد.

و نیز از طرف دیگری از موضوعات بین المللی و جهانی که همه پیروان ادیان و آیین ها به آن اعتقاد دارند و در اسلام نیز بر آن تأکید فراوان شده، موضوع اعتقاد به منجی بشریت است که در آینده ای نه چندان دور زمین را پر از عدل و داد کرده و دین توحیدی اسلام را در کل کره زمین پیاده خواهد کرد؛ اتفاقی که ذهن بشر را به خود مشغول نموده است. لذا جا دارد به این دو موضوع مهم به اختصار بپردازیم.

در این کتاب تلاش گردیده است ضمن بررسی واقعه مهم غدیر که شالوده و بنیان ولایت ائمه اطهار علیهم السلام می باشد و به خواست خدا با ظهور آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اهداف بلند و جهان شمول آن تحقق و تجلی می یابد؛ به ابعاد گوناگون این واقعه

بزرگ تاریخی پرداخته و تا حد حوصله مخاطبین گرامی به برخی شبهات در این زمینه پاسخ بدهیم.

امید می‌رود تمامی مخاطبین محترم با مطالعه این کتاب معرفت مضاعفی به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام پیدا نموده و با آمادگی و بصیرت کامل در زمره منتظران واقعی حضرت صاحب الزمان عجل الله باشند و همگی از زمینه سازان ظهور حضرتش محسوب گردیم.

در پایان از حضرت آیت الله خزعلی دام ظلّه که با تقریظ خود بذل لطف نمودند و از استاد گرانقدر ثقة الاسلام حاج علی اصغر رضوانی که با قلم شیوای خود غدیر و انتظار را پیوند داده‌اند و از دیگر عزیزان که در به ثمر رساندن این اثر تلاش نموده‌اند به ویژه برادر امیرسعید سعیدی و محمد صادق احمدی و مسؤولین بنیاد بین المللی غدیر مرکز به ویژه دکتر ظریف منش و مشتاقی کمال تشکر را داشته و امید است در پناه حضرت مهدی صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - موفق و مؤید باشند.

مدیر مسؤول

انتشارات صبح امید یاران

حسین احمدی

فصل اوّل:

غدير

پیامبر و آگاهی از آینده امت

قبل از ورود به بحث غدیر، اولین سؤالی که می‌توان آن را مطرح کرد این است که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اختلاف و حوادثی که بعد از وفاتش در مورد خلافت پدید آمد اطلاع داشته است یا خیر؟

قرآن و آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از آینده

در مورد علم غیب، حتی در موضوعات خارجی باید بگوییم: اگرچه خداوند در آیات فراوانی علم غیب را مخصوص به خود می‌داند: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾^۱؛ «وکلید خزائن غیب نزد خداست، کسی جز خدا بر آنها آگاه نیست.» و نیز می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲؛ «و علم غیب آسمان‌ها و زمین مختص خدا است.» و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۳؛ «بگو [ای پیامبر] هیچ کس از آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند به جز خدا از غیب آگاهی ندارند.»

ولی یک آیه هست که توضیح دهنده تمام آیات حصر غیب به

۲. سوره نحل، آیه ۷۷.

۱. سوره انعام، آیه ۵۹.

۳. سوره نمل، آیه ۶۵.

خداست، آنجا که می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾^۱ «او آگاه از غیب است، پس احدی را بر غیبش مطلع نمی‌سازد، مگر رسولان برگزیده خود را».

با جمع بین این آیه و آیات پیشین به این نتیجه می‌رسیم که علم غیب به تمام انواعش تنها مخصوص خداوند است، ولی به هر کسی که خداوند اراده کرده باشد، عنایت می‌کند و از آنجا که بعد از وفات پیامبر ﷺ در مسأله خلافت و جانشینی حضرت اختلاف شد، از قرآن به خوبی استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ از غیب و آینده آگاهی داشته است و لذا از فتنه‌ای که بعد از وفاتش در مورد خلافت و جانشینی پدید آمد مطلع بوده است.

روایات و آگاهی پیامبر ﷺ از آینده

با مراجعه به روایات نیز به طور صریح پی می‌بریم که پیامبر ﷺ کاملاً نسبت به فتنه و نزاعی که در مسئله خلافت و جانشینی او پدید آمد، آگاهی داشته است. اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَثَنَتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ»؛^۲ «امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه از آنان در آتش‌اند».
- ۲- عقبه بن عامر از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «هَمانَا مِنْ بَیْتِنا».

۱. سوره جن، آیه ۲۶.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۲۷۷۸.

شما در روز قیامت و بر شما شاهدیم، به خدا سوگند که من الآن نظر می‌کنم به حوضم، به من کلید خزینه‌های زمین داده شده است. نمی‌ترسم از این که بعد از من مشرک شوید، ولی از نزاع و اختلاف در مسأله خلافت بیمناکم».^۱

۳- ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «روز قیامت گروهی از اصحابم را به جهنم می‌برند، عرض می‌کنم خدایا اینان اصحاب من هستند؟ گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که از زمانی که از میانشان رحلت نمودی به جاهلیت برگشتند».^۲

۴- ابو علقمه می‌گوید: به سعد بن عبادۀ هنگام تمایل مردم به بیعت با ابوبکر گفتم: آیا همانند بقیه با ابوبکر بیعت نمی‌کنی؟ گفت: نزدیک بیا، به خدا سوگند! از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «وقتی که از دنیا می‌روم، هوای نفس [بر مردم] غلبه کرده و آن‌ها را به جاهلیت بر می‌گرداند، حق در آن روز با علی است و کتاب خدا به دست اوست، با کسی غیر از او بیعت مکن».^۳

۵- خوارزمی حنفی از علمای اهل سنت در مناقب، از ابو لیلی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زود است که بعد از من فتنه‌ای ایجاد شود در آن هنگام به علی بن ابی طالب پناه برید، زیرا او فرق گذارنده بین حق و باطل است».^۴

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۶. ۲. همان، ج ۴، ص ۱۱۰.
 ۳. احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۶، به نقل از کتاب المواهب طبری شافعی.
 ۴. مناقب خوارزمی، ص ۱۰۵.

ع ابن عساکر شافعی از علمای اهل سنت به سند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند: «من با پیامبر و علی علیه السلام در کوچه‌های مدینه عبور می‌کردیم، گذرمان به باغی افتاد، علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! این باغ چقدر زیباست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت از این باغ زیباتر است. آن گاه به دست خود بر سر و محاسن علی علیه السلام اشاره کرده و سپس با صدای بلند گریست. علی علیه السلام عرض کرد: چه چیز شما را به گریه درآورد؟ فرمود: این قوم در سینه‌هایشان کینه‌هایی دارند که آن را اظهار نمی‌کنند، مگر بعد از وفاتم».^۱

۷- ابو مویهبه، خادم رسول خدا می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله شبی مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من امر شده‌ام تا بر اهل بقیع استغفار نمایم، همراه من بیا. با حضرت حرکت کردم تا به بقیع رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بقیع سلام نمود و سپس فرمود: جایگاه خوشی داشته باشید، هر آینه فتنه‌ها مانند شب تاریک بر شما روی آورده است. آن گاه بر اهل بقیع استغفار نمود و برگشت و در بستر بیماری افتاد و با همان مرض از دنیا رحلت نمود».^۲

سه راه پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله

گفته شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آینده امت خود و آن فتنه‌ای که درباره

۱. ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، رقم ۸۳۴

۲. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۸.

خلافت اتفاق افتاد، آگاهی داشت، حال سؤال این است که پیامبر ﷺ برای مقابله با آن فتنه چه تدابیری اندیشیده بود؟ آیا احساس مسئولیت کرده و راه حلی برای پیش‌گیری از آن ارائه داده است یا خیر؟
در جواب می‌گوییم: سه احتمال در این جا متصور است:
الف) روش سلبی: یعنی پیامبر ﷺ وظیفه‌ای را احساس نمی‌کرده است.

ب) روش ایجابی با واگذاری به شورا: به این صورت که برای رفع اختلاف و نزاع، مردم را به شورا دعوت نموده تا طبق نظر شورا عمل کنند.
ج) روش ایجابی با تعیین: یعنی پیامبر ﷺ برای رفع فتنه و اختلاف مردم، کسی را به جانشینی خود معرفی کرده است.

اشکالات راه اول

این احتمال که پیامبر ﷺ هیچ گونه احساس وظیفه‌ای نسبت به جانشینی بعد از خود نمی‌کرده اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

۱- نتیجه این احتمال، اهمال یکی از ضروریات اسلام و مسلمین است. ما معتقدیم که اسلام دین جامعی است که در تمام ابعاد زندگی انسان دستورات کاملی دارد که می‌تواند سعادت آفرین باشد، حال چگونه ممکن است پیامبر اسلام ﷺ نسبت به این وظیفه مهم (جانشینی) بی‌توجه باشد!

۲- این احتمال، خلاف سیره رسول خدا ﷺ است. کسانی که

توجهی به تاریخ پیامبر دارند می‌دانند که چه مقدار آن حضرت در طول بیست و سه سال برای گسترش اسلام و عزت مسلمین کوشش نموده است. او کسی بود که حتی در بیماری او که منجر به مرگش شد لشکری را برای حفظ حدود و مرزهای اسلامی تجهیز کرده و خود تا بیرون شهر آنان را در حالی که بیمار بود، بدرقه نمود.

او کسی بود که برای حفظ مسلمین از اختلاف و ضلالت، دستور داد: کاغذ و قلمی آماده کنند تا وصیتی کند که مردم با عمل کردن به آن گمراه نشوند.^۱

او کسی بود که هرگاه به خاطر جنگ از مدینه بیرون می‌رفت کسی را به جای خود نصب می‌کرد تا امور مردم را ساماندهی کند.^۲

حال با چنین وضعی که پیامبر ﷺ حاضر نبود تا برای چند روزی که از مدینه خارج می‌شود، آن جا را از جانشین خالی گذارد، آیا ممکن است کسی تصور کند که در سفری که در آن بازگشت نیست کسی را جانشین خود نکند، تا به امور مردم پردازد؟

۳- این احتمال، خلاف دستورات پیامبر ﷺ است، زیرا حضرت به مسلمانان فرمود: «من أصبح ولم يهتم بامور المسلمين فليس منهم»؛^۳ «هر کسی صبح کند در حالی که به فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست».

۱. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷؛ صحیح مسلم، کتاب وصیت، باب ۵، ح ۲۲.

۲. رک: معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۷۳۲۷۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

آیا با این وضع می‌توان گفت که پیامبر ﷺ به فکر آینده درخشان مسلمین نبوده است؟

۴- این احتمال، خلاف سیره خلفاست؛ زیرا هر یک از خلفا به فکر آینده مسلمین بوده و برای خود جانشین معین نموده‌اند.

طبری می‌گوید: «ابوبکر هنگام احتضار، عثمان را در اتاقی خلوت به حضور پذیرفت. به او گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، این عهدی است از ابوبکر بن ابی قحافه به مسلمین، این را گفت و از هوش رفت. عثمان برای آن که مبادا ابوبکر بدون تعیین جانشین از دار دنیا برود، نامه را با تعیین عمر بن خطاب به عنوان جانشین ابوبکر ادامه داد. ابوبکر بعد از به هوش آمدن نوشته او را تصدیق کرده و آن را مهر نمود و به غلام خود داد تا به عمر بن خطاب برساند. عمر نیز نامه را گرفت و در مسجد به مردم گفت: ای مردم! این نامه ابوبکر خلیفه رسول خداست که در آن از هیچ نصیحتی برای شما فروگذار نکرده است».^۱

در این قصه به این نکته پی می‌بریم که ابوبکر و عثمان هر دو به فکر امت اسلامی بوده و ابوبکر برای خود جانشین معین نمودند که عمر نیز آن را تأیید کرده است.

عمر نیز همین که احساس کرد مرگش حتمی است، فرزند خود عبدالله را نزد عایشه فرستاد تا از او برای دفن در حجره پیامبر ﷺ اجازه بگیرد، عایشه با قبول درخواست، برای عمر چنین پیغام فرستاد: مبادا

۲۲..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

امت پیامبر ﷺ را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کرده و برای آنان جانشین معین نکنی.^۱

از این داستان نیز استفاده می‌شود که عایشه و عمر نیز به فکر آینده امت اسلامی بوده و برای امت جانشین معین کرده‌اند.

معاویه نیز برای گرفتن بیعت برای فرزندش یزید، به مدینه آمد و با ملاقاتی که با جمعی از صحابه؛ از جمله عبدالله بن عمر داشت، گفت: من از این که امت محمد را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کنم ناخوشنودم، لذا در فکر جانشینی فرزند خود یزید هستم.^۲

حال چگونه ممکن است که همه به فکر امت باشند، ولی پیامبر ﷺ نسبت به این موضوع بسیار مهم بی خیال باشد؟

این احتمال، خلاف سیره انبیاست؛ زیرا با بررسی‌های اولیه پی می‌بریم که تمام انبیای الهی برای بعد از خود جانشین معین کرده‌اند و به طور قطع پیامبر اسلام نیز از این خصوصیت مستثنا نیست.

به همین دلیل حضرت موسی علیهِ السلام از خداوند متعال می‌خواهد که وزیری را برای او معین کند، آن جا که می‌فرماید: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي﴾ هَارُونَ أَخِي^۳؛ «و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را».

ابن عباس نقل می‌کند: یهودی‌ای به نام «نعلث» خدمت رسول خدا ﷺ

۲. همان، ص ۱۶۸.

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۲.

۳. سوره طه، آیات ۳۰-۲۹.

آمد و عرض کرد: ای محمد! از تو درباره اموری سؤال می‌کنم که در خاطر من وارد شده، اگر جواب دهی به تو ایمان می‌آورم.

ای محمد! به من بگو که جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نیست، مگر آن که جانشینی داشته است. و جانشین نبی ما (موسی بن عمران)، یوشع بن نون است. پیامبر ﷺ فرمود: «انّ وصیّی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوهُ تسعة ائمة من صلب الحسین...»؛ «همانا وصیّ من علی بن ابی طالب و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، بعد از آن دو، نه امام از صلب حسین است».^۱

یعقوبی می‌گوید: آدم ﷺ هنگام وفات به شیث وصیت نمود و او را به تقوی و حسن عبادت امر کرده و از معاشرت با قابیل لعین بر حذر داشت.^۲

شیث نیز به فرزندش «انوش» وصیت کرد. انوش نیز به فرزندش «قینان» و او به فرزندش «مهلائیل» و او به فرزندش «یَرَد» و او به فرزندش «ادریس» وصیت نمود.^۳ ادریس نیز به فرزندش «متوشلخ»، و او به فرزندش «لمک» و او به فرزندش «نوح»، و نوح نیز به فرزندش «سام» وصیت نمود.^۴

هنگامی که ابراهیم ﷺ خواست از مکه حرکت کند به فرزندش «اسماعیل» وصیت نمود که در کنار خانه خدا اقامت کند و حج

۱. ینابیع المودة، باب ۷۶، ح ۱.
 ۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷.
 ۳. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵.
 ۴. همان، ص ۶۲.

۲۴..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

و مناسک مردم را برپا دارد.^۱ اسماعیل نیز هنگام وفات به برادرش «اسحاق» وصیت نمود، و او نیز به فرزندش «یعقوب»، و همین طور وصیت از پدر به پسر یا برادر ادامه یافت.

داود بر فرزندش سلیمان وصیت نمود و فرمود: به وصایای خدایت عمل کن و موثیق و عهدها و وصایای او را که در تورات است، حفظ نما.

عیسی علیه السلام نیز به شمعون وصیت کرده و شمعون نیز هنگام وفات، خداوند به او وحی نمود که حکمت (نور خدا) و تمام موارث انبیا را نزد یحیی به امانت بگذارد.

و یحیی را امر نمود تا امامت را در اولاد شمعون و حواریین از اصحاب حضرت عیسی قرار دهد. این چنین وصیت ادامه یافت تا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید.^۲

این وصایا تنها به تقسیم مال یا مراعات اهل بیت محدود نبوده است خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه اهل سنت معتقدند که انبیا از خود مالی به ارث نمی گذاشته‌اند، بلکه وصایت در امر هدایت و رهبری جامعه و حفظ شرع و شریعت نیز بوده است.

حال آیا ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این قانون هم مورد تأیید عقل است و هم سیره تمام انبیاء، مستثنا باشد؟

سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «ای رسول خدا! برای

۲. اثبات الوصیة، ص ۷۰.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۸.

هر پیامبری وصی است، وصی تو کیست؟ پیامبر بعد از لحظاتی فرمود: ای سلمان. من با سرعت خدمت او رسیدم و عرض کردم: لبیک. حضرت فرمود: آیا می دانی وصی موسی کیست؟ سلمان گفت: آری، یوشع بن نون. حضرت فرمود: برای چه او وصی شد؟ عرض کردم: زیرا او اعلم مردم در آن زمان بود. پیامبر ﷺ فرمود: «همانا وصی و موضع سر من و بهترین کسی که برای بعد از خود می گذارم، کسی که به وعده من عمل کرده و حکم به دینم خواهد کرد، علی بن ابی طالب است».^۱

بریده نیز از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «لَکُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٌّ وَ وَاَرِثُ، وَ اَنْ عَلِیًّا وَصِیٌّ وَ وَاَرِثِی»؛^۲ «برای هر پیامبری وصی و وارث است، و همانا علی وصی و وارث من است».

ع پیامبر ﷺ وظیفه اش تنها گرفتن وحی و ابلاغ آن به مردم نبوده، بلکه وظائف دیگری نیز داشته است از قبیل:

الف) تفسیر قرآن کریم و شرح مقاصد و بیان اهداف و کشف رموز و اسرار آن.

ب) تبیین احکام و موضوعاتی که در زمان حضرت اتفاق می افتاد.

ج) پاسخ به سؤالات و شبهات دشوار که دشمنان اسلام به خاطر غرض ورزی هایی که داشتند، به جامعه تزریق می کردند.

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰، ح ۳۲۹۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۲. الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۸.

(د) حفظ دین از تحریف: بعد از پیامبر نیز این احتیاجات، شدیداً احساس می‌شد، و ضرورت وجود جانشین برای پیامبر که قابلیت پاسخ‌گویی به آن را داشته باشد احساس می‌گشت.

از طرفی دیگر نیز می‌دانیم که کسی از عهده آن‌ها غیر از علی بن ابوطالب (علیه السلام) بر نمی‌آمد.

۷- همچنین مشاهده می‌کنیم که هنگام وفات پیامبر، امت اسلامی از راه‌های مختلف، مورد تهاجم و خطر بوده است؛ مثلاً از طرف شمال و شرق با دو امپراطور بزرگ روم و ایران در حال کشمکش بوده، و در داخل نیز با منافقین درگیر بود. یهود بنی قریظه و بنی نضیر هم با مسلمین چندان انسی نداشتند و خیال شکست و نابودی آن را در سر می‌پروراندند.

حال در این وضعیت و وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره جانشینی خود چیست؟ آیا آنان را به حال خود بگذارد، یا این که وظیفه دارد یک نفر را به عنوان جانشین برای رفع اختلافات مسلمین معین کرده تا با هدایت و رهبری مردم از تضعیف اسلام جلوگیری نماید؟

قطعاً باید قبول کنیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این زمینه به وظیفه خود عمل کرده و جانشینی را تعیین کرده است، ولی متأسفانه عده‌ای، این سفارش و وصیت را نادیده گرفته و مردم را به گمراهی کشاندند.

اشکالات راه دوم

راه دومی که مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داشت این بود که آن حضرت

مسئله خلافت را به شورا واگذار نموده تا با توافق خلیفه‌ای را انتخاب نمایند. اشکالات این راه نیز عبارت‌اند از:

۱- اگر پیامبر ﷺ این راه را برای خلافت برگزیده بود، می‌بایست، مردم را در این باره توجیه نموده و برای فرد انتخاب شده و افراد انتخاب کننده شرایطی بیان می‌کرد، در حالی که می‌بینیم چنین اتفاقی نیفتاده است. بنابراین اگر بنا بود که امر خلافت، شورایی باشد باید آن را مکرر و با بیانی صریح و بلیغ بیان می‌داشت.

۲- نه تنها پیامبر ﷺ نظام شورایی را بیان نکرد، بلکه هرگز مردم صلاحیت و آمادگی چنین نظامی را نداشتند؛ زیرا اینان همان کسانی بودند که در قضیه بنای «حجرالاسود» با یک دیگر در نصب آن نزاع کرده و هر قبیله‌ای می‌خواست آن را خود نصب کند تا این افتخار نصیب او گردد که نزدیک بود، این نزاع به جنگی تبدیل شود. تنها پیامبر ﷺ با تدبیر حکیمانه خود این نزاع را خاموش کرد و با قرار دادن حجرالاسود در میان پارچه‌ای از تمام اقوام دعوت کرد تا نماینده آنان در نصب حجرالاسود سهیم باشد.

در غزوه «بنی المصطلق» یک نفر از انصار و یکی از مهاجرین در مسئله‌ای نزاع کردند و هر کدام قوم خود را به یاری خواست، نزدیک بود جنگ داخلی در گرفته و دشمن بر مسلمین مسلط گردد که باز هم پیامبر ﷺ آنان را مورد سرزنش قرار داده و از ادعاهای جاهلی برحذر داشت.

همان مردم هستند که در مسئله خلافت بعد از رسول خدا ﷺ این چنین اختلاف کرده و تعدادی از انصار و مهاجرین در سقیفه با ادعاهای واهی و بی اساس خود، حق خلافت را از آن خویش دانستند. در آخر هم با لگدکوب کردن صحابی (سعد بن عباد) مهاجرین، حکومت و خلافت را برای خود تمام نمودند.

۳- گفته شد که پیامبر ﷺ وظایف دیگری غیر از تلقی و تبلیغ وحی داشته است. مسلمین بعد از رسول خدا ﷺ به کسی احتیاج داشتند تا کمبودی را که با رحلت پیامبر حاصل شده بود جبران کند و آن هم کسی غیر از علی علیه السلام و اهل بیتش نبود.

لذا از علی علیه السلام سؤال شد: چرا تو از همه بیشتر از پیامبر ﷺ روایت نقل می کنی؟ فرمود: «لأني كنت اذا سألته أنبأني واذا سكت ابتدأني»؛^۱ «زیرا من هر گاه از پیامبر ﷺ سؤال می کردم مرا خبر می داد و هر گاه سکوت می کردم او شروع به حدیث گفتن می کرد».

پیامبر بارها فرمود: «انا دار الحکمة و علی بابها»؛^۲ «من شهر حکمت و علی دروازه آن است».

هم چنین فرمود: «انا مدینة العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛^۳ «من شهر علم و علی دروازه آن شهر است، هر کس اراده علم مرا دارد باید از دروازه آن وارد شود».

۱. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۴۶۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷ ۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷.

نتیجه این که: با ردّ احتمال و راه اول و دوم، راه سوّم که همان تعیین و نصب خلیفه از جانب رسول خدا است، قطعی می‌گردد.

برتری امام علی علیه السلام

از جمله شرایط متکلمان برای امامت امام، این است که باید افضل اهل زمانش باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾^۱ «آیا آن که خلق را به راه حقّ رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی‌کند مگر آن که خود هدایت شود. پس شما مشرکان را چه شده [که این قدر بی‌خرد و نادانید] و چگونه چنین قضاوت باطل می‌کنید؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس شخصی را بر ده نفر بگمارد و بداند که در میان آن‌ها فاضل‌تر از آن کس وجود دارد، به طور قطع غشّ به خدا و رسول و جماعتی از مؤمنان کرده است».^۲

احمد بن حنبل از علمای اهل سنت و رئیس مذهب حنبلی به سندش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هر کس شخصی را به جماعتی بگمارد، در حالی که می‌داند در میان آن‌ها افضل از او وجود دارد، قطعاً به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است».^۳

به خلیل بن احمد از ادیبان عرب گفتند: چرا علی علیه السلام را مدح

۱. سوره یونس، آیه ۳۵. ۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹، ح ۱۴۶۵۳.

۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳۰..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

نمی‌کنی؟ گفت: چه بگویم در حق کسی که دوستانش فضایل او را به جهت خوف کتمان کرده و دشمنانش نیز به دلیل حسد از انتشار آن جلوگیری کردند، در حالی که فضایل آن حضرت همه جا را پر کرده است.^۱

الف) برخی از آیات برتری

۱- امام علی علیه السلام و آیه ولایت

امام علی علیه السلام کسی است که در شأن او آیه ولایت نازل شده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛^۲ «ولی امر شما تنها خدا و رسول خدا و مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و فقیران را در حال رکوع زکات می‌دهند».

به اتفاق مفسران شیعه و سنی، شأن نزول آیه علی علیه السلام است، و بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند.^۳

۲- امام علی علیه السلام و آیه مودّت

امام علی علیه السلام از جمله کسانی است که مودّتش بر همه مسلمانان فرض و واجب شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۴ «[ای رسول ما به امت] بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی‌خواهم که مودّت و محبّت مرا در حق خویشان من منظور دارید».

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۱. احقاق الحق، ج ۴، ص ۲.

۴. سوره شوری، آیه ۲۳.

۳. در المنثور، ج ۲، ص ۲۳۹ و....

سیوطی شافعی از علمای اهل سنت از ابن عباس نقل کرده است: «هنگامی که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد، عرض کردند: ای رسول خدا! قرابت تو که مودتشان بر ما واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها».^۱

۳- امام علی علیه السلام و آیه تطهیر

امام علی علیه السلام کسی است که مشمول آیه تطهیر است. خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ «همانا خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

مسلم بن حجاج به سند خود از عایشه نقل کرده که رسول خدا ﷺ صبح هنگامی از اتاق خارج شد، در حالی که بر دوش او عبایی بود، در آن هنگام حسن بن علی وارد شد، او را داخل آن عبا کسا نمود. سپس حسین وارد شد و در آن داخل شد. آن گاه فاطمه وارد شد و پیامبر او را داخل آن عبا نمود. آن گاه علی وارد شد و او را نیز در آن داخل نمود. سپس این آیه را قرائت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».^۳

۴- امام علی علیه السلام و ليله المبيت

امام علی علیه السلام کسی است که در شب هجرت پیامبر ﷺ به جای

۱. احياء الميت بفضائل اهل البيت ﷺ، ص ۲۳۹؛ در المنثور، ج ۶، ص ۷؛ جامع البيان، ج ۲۵، ص ۱۴؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۴۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۹ و...
 ۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.
 ۳. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۱.

حضرت خوابید و در شأن او این آیه نازل شد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛^۱ «بعضی از مردمجان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

ابن عباس می گوید: آیه هنگامی نازل شد که پیامبر ﷺ با ابوبکر از دست مشرکان مکه به غار پناه برد و علی علیه السلام در رختخواب پیامبر ﷺ خوابید.^۲

ابن ابی الحدید از علمای اهل سنت می گوید: «تمام مفسران روایت کرده اند که این آیه در شأن علی علیه السلام هنگامی نازل شد که در بستر رسول خدا ﷺ آرمید».^۳

این حدیث را احمد بن حنبل در المسند،^۴ طبری از علمای اهل سنت در تاریخ الأمم والملوک؛^۵ و دیگران نقل کرده اند.

۵- امام علی علیه السلام و آیه مباهله

خداوند متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛^۶ «پس هر کس با تو [درباره عیسی] در مقام محاجه بر آید، پس از آن که به وحی خدا بر

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۷. ۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۴. مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۴۸. ۵. تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۹۹۱۰۱.

۶. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

احوال او آگاه شدی، بگو که بیاید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم».

مفسران اجماع دارند که مراد از «أَنْفُسَنَا» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است، پس علی علیه السلام در مقامات و فضایل با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است.

احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی در «المسند» نقل کرده است: «هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کرد و فرمود: بار خدایا اینان اهل بیت منند».^۱

ب) برخی از روایات برتری

۱- امام علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله

حاکم نیشابوری از علمای اهل سنت از عبدالله بن عمر روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله بین اصحاب خود عقد اخوت بست: ابوبکر را برادر عمر، طلحه را برادر زبیر و عثمان را برادر عبدالله بن عوف قرار داد. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! بین اصحاب عقد اخوت بستی، پس برادر من کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت.^۲ استاد توفیق ابوعلم وکیل اول وزارت دادگستری مصر می نویسد: «این عمل پیامبر دلالت بر برتری امام علی علیه السلام بر جمیع صحابه دارد،

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴ و....

۳۴..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

و نیز دلالت دارد بر این که غیر از علی علیه السلام کسی دیگر کفو و همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست.^۱

استاد خالد محمد خالد مصری می نویسد: «چه می گوید در حق شخصی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از بین اصحابش انتخاب نمود تا آنکه در روز عقد اخوت او را برادر خود برگزید. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود، که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است.»^۲

استاد عبدالکریم خطیب مصری می نویسد: «این اخو تو برادری را که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به علی علیه السلام مرحمت نمود بی جهت نبود، بلکه به امر خداوند و به جهت فضل او بوده است.»^۳

۲- امام علی علیه السلام مولود کعبه

حاکم نیشابوری می نویسد: «اخبار متواتره دلالت دارد بر این که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را داخل کعبه به دنیا آورد.»^۴

خانم دکتر سعادت ماهر محمد از نویسندگان اهل سنت می گوید: «امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت...»^۵.

۱. الامام علی بن ابی طالب، ص ۴۳. ۲. فی رحاب علی.

۳. علی بن ابی طالب علیه السلام بقیه النبوه و خاتم الخلافه، ص ۱۱۰.

۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰، ح ۶۰۴۴.

۵. مشهد الإمام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶.

۳- امام علی علیه السلام و تربیت الهی

استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می‌گوید:
«علی علیه السلام در خانه‌ای تربیت یافت که از آن‌جا دعوت اسلامی به سر تا سر عالم گسترش یافت...»^۱

دکتر محمد عبده یمانی در مورد امام علی علیه السلام می‌نویسد: «او جوانمردی بود که از زمان کودکی‌اش که در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت، تا آخر عمر آن حضرت را رها نداشت».^۲

۴- امام علی علیه السلام و سجده نکردن بر هیچ بتی

استاد احمد حسن باقوری وزیر اوقاف مصر می‌نویسد: «اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به کلمه «کرم الله وجهه» به جهت آن است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...».^۳

استاد عباس محمود عقّاد می‌نویسد: «به طور مسلم علی علیه السلام مسلمان متولد شد؛ زیرا او تنها کسی بود که دو چشمش را بر اسلام باز نمود، و هرگز شناختی از عبادت بت‌ها نداشت».^۴

دکتر محمد یمانی می‌نویسد: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین دختر بهترین فرستادگان کرم الله وجهه کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد».^۵

۱. عبقرية الامام علی علیه السلام، ص ۴۳.

۲. علموا اولادکم محبة آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۱.

۳. علی امام الأئمة، ص ۹. ۴. عبقرية الامام علی علیه السلام، ص ۴۳.

۵. علموا اولادکم محبة آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۱.

همین فضیلت را دکتر محمد بیومی مهران استاد دانشکده شریعت در دانشگاه امّ القری در مکه مکرمه، و خانم دکتر سعاد ماهر نیز بیان کرده است.^۱

۵- امام علی علیه السلام اولین مؤمن

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «همانا او اولین شخصی است از اصحابم که به من ایمان آورد».^۲
ابن ابی الحدید می نویسد: «چه بگویم در حق کسی که پیشی گرفت از دیگران به هدایت، به خدا ایمان آورد و او را عبادت نمود، در حالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند...».^۳

۶- امام علی علیه السلام محبوب ترین خلق به سوی خداوند

ترمذی از محدثان اهل سنت به سندش از انس بن مالک نقل کرده که فرمود: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده‌ای بریان شده قرار داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار خدایا محبوب ترین خلقت را به سوی من بفرست تا با من از این پرنده میل نماید، در این هنگام علی آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله تناول نمود.^۴
استاد احمد حسن باقوری می نویسد: «اگر کسی از تو سؤال کند که به چه دلیل مردم علی را دوست می دارند؟ بر توست که در جواب او بگویی: بدان جهت است که خدا علی علیه السلام را دوست می دارد».^۵

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۰؛ مشهد الامام علی فی النجف، ص ۳۶.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۶۶۲؛ کنز العمال، ح ۱۱، ص ۶۰۵، ح ۲۳۹۲۴ و....

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰. ۴. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵.

۵. علی امام الأئمة، ص ۱۰۷.

۷- امام علی و پیامبر ﷺ از یک نور

رسول خدا ﷺ فرمود: من و علی بن ابی طالب چهار هزار سال قبل از آن که حضرت آدم خلق شود نزد خداوند نور واحدی بودیم، هنگامی که خداوند آدم را خلق کرد، آن نور دو قسمت شد: جزئی از آن، من هستم و جزء دیگرش علی است.^۱

۸- امام علی علیه السلام زاهدترین مردم

استاد عباس محمود عقاد می نویسد: «در میان خلفا، در لذت بردن از دنیا، زاهدتر از علی علیه السلام نبوده است...».^۲

۹- امام علی علیه السلام شجاع ترین صحابه

استادان علی جندی، و محمد ابوالفضل ابراهیم، و محمد یوسف محبوب از دانشمندان مصری در کتاب خود «سجع الحمام فی حکم الامام» می نویسند: «او سید مجاهدین بود و در این امر منازعی نداشت. و در مقام او همین بس که در جنگ بدر بزرگ ترین جنگی که در آن رسول خدا ﷺ حضور داشت هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند، که نصف آن ها را علی علیه السلام و بقیه را مسلمانان و ملانکه کشتند. او کسی بود که در جنگ ها زحمات زیادی را متحمل شد. وی پیش تاز مبارزان در روز بدر بود. و از جمله کسانی بود که در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماند. او فاتح و شجاع خیبر و قاتل عمر بن عبدود سواره خندق و مرحب یهودی بود».^۳

۱. تذکرة الخواص، ص ۴۶. ۲. عبقرية الامام علی علیه السلام، ص ۲۹.

۳. سجع الحمام فی حکم الامام، ص ۱۸.

عباس محمود عقّاد می‌نویسد، «مشهور است که علی با کسی تنبه تن نشد مگر آن که او را به زمین زد. و با کسی مبارزه نکرد مگر آنکه او را به قتل رسانید».^۱

دکتر محمد عبده یمانی از دانشمندان مصری در توصیف امام علی علیه السلام می‌نویسد: «اوشجاع و پیش تازی بود که برای سلامتی و حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هجرت، جانش را در طبق اخلاص گذاشت؛ آن هنگامی که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر او خوابید...».^۲

۱۰- امام علی علیه السلام داناترین صحابه

امام علی علیه السلام داناترین اهل زمان خود بود و این مطلب را از جهاتی می‌توان به اثبات رساند:

الف) تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب»؛^۳ «أعلم امت بعد از من علی بن ابی طالب است».

ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «انا دار الحکمة و علیّ بابها»؛^۴ «من شهر حکمت و علی دروازه آن است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینة العلم و علیّ بابها، فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛^۵ «من شهر علم و علی درب آن است، پس هر کس طالب علم من است باید از درب آن وارد شود».

۱. عبقرية الامام علی علیه السلام، ص ۱۵.

۲. علموا اولادکم محبة آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۹.

۳. مناقب خوارزمی، ص ۴۰.

۴. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

احمد بن حنبل از پیامبر ﷺ نقل کرده که به فاطمه علیها السلام فرمود: «ألا ترضین اتی زوجتک اقدم امتی سلما و اکثرهم علما و اعظمهم حلما»؛^۱
«آیا راضی نمی شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حلمش از همه عظیم تر است».

ب) اعتراف صحابه به اعلمیت امام علی علیها السلام
عایشه می گوید: «علی اعلم مردم به سنت است».^۲
ابن عباس می گوید: «عمر در خطبه ای که ایراد کرد، گفت: علی در قضاوت بی مانند است».^۳

امام حسن علیها السلام بعد از شهادت پدرش امام علی علیها السلام فرمود: «همانا روز گذشته از میان شما شخصی رفت که سابقین و لاحقین به علم او نرسیدند».^۴

عباس محمود عقاد می نویسد: «اما در قضاوت و فقه: مشهور آن است که حضرت علی علیها السلام در قضاوت و فقه و شریعت پیش تاز بود و بر دیگران سابق... هر گاه بر عمر بن خطاب مسئله دشواری پیش می آمد، می گفت: این قضیه ای است که خدا کند برای حل آن ابوالحسن به فریاد ما برسد».^۵

ج) رجوع جمیع علوم به امام علی علیها السلام
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: «مبادی جمیع علوم

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲. تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۶۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲.

۳. تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۳۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۱۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۸ و....

۵. عبقریه الامام علی علیها السلام، ص ۱۹۵.

به او باز می‌گردد. او کسی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تبیین کرده است. او کسی است که مباحث علوم عقلی و نقلی را تقریر نموده است.^۱ آن‌گاه کیفیت رجوع هر یک از علوم را به امام علی علیه السلام توضیح می‌دهد.

۱۱- امام علی علیه السلام بت شکن زمان

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردیم تا به کعبه رسیدیم. ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی شانه من سوار شد و فرمود: حرکت کن. من حرکت نمودم و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضعف مرا مشاهده کرد، فرمود: بنشین و من نیز نشستم. پیامبر صلی الله علیه و آله از روی دوش من پایین آمده بر زمین نشست و فرمود. تو بر دوش من سوار شو. بر دوش او سوار شدم. و به سطح کعبه رسیدم. حضرت می‌فرماید: در آن هنگام گمان می‌کردم که اگر بخواهم می‌توانم به افق آسمان‌ها برسم. بالای کعبه رفتم، بر روی بام تمثالی طلا یا مس دیدم، به فکر افتادم چگونه آن را نابود سازم، آن را چپ و راست و جلو و عقب کردم تا بر آن دسترسی یابم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را بر زمین بینداز. من نیز آن را از بالای بام کعبه پایین انداخته و به مانند کوزه که بر زمین می‌خورد و خُرد می‌شود، آن را شکستم. آن‌گاه از بام کعبه پایین آمده با سرعت فرار نمودیم، تا آن‌که در اتاق‌هایی مخفی شدیم تا کسی ما را نبیند».^۲

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷.

۲. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰۲ و....

تدابیر پیامبر ﷺ برای خلافت امام علی علیه السلام

گفته شد که پیامبر اکرم ﷺ باید جانشین خود را مشخص می نمود، لذا راه سلبی و ایجابی به واگذاری انتخاب خلیفه به شورا را ابطال کردیم و گفتیم تنها شخص لایق برای جانشینی پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام است، چون همه کمالات را در خود داشت و از همه صحابه فاضل تر و کامل تر بود.

حال بینیم پیامبر ﷺ برای تعیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام چه تدابیری اندیشید.

می توان تدابیر پیامبر اکرم ﷺ در تبیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام را در دو نوع خلاصه کرد:

۱- آمادگی تربیتی امام علی علیه السلام از کودکی و امتیاز او در کمالات و فضایل و علوم.

۲- بیان مطالبی در راستای تبیین ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام.

اینک هر یک از این دو مورد را توضیح می دهیم:

الف) آمادگی تربیتی

از آن جا که قرار بود خلیفه و جانشین رسول خدا ﷺ امام علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، لذا اراده و مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که از همان ابتدای طفولیت در دامن رسول خدا ﷺ و در مرکز وحی بزرگ شود.

۱- حاکم نیشابوری می گوید: «از نعمت های خدا بر علی بن ابی طالب علیه السلام این بود که بر قریش قحطی شدیدی وارد شد، ابو طالب علیه السلام عیال وار بود. رسول خدا ﷺ به عموی خود عباس، که از

ثروتمندان بنی هاشم بود، فرمود: ای ابوفضل! برادرت عیال وار است و قحطی بر مردم هجوم آورده، بیا به نزد او رویم و از عیالات او کم کنیم. من یکی از فرزندان را انتخاب می‌کنم، تو نیز یک نفر را انتخاب کن، تا با کفالت آن دو از خرجش بکاهیم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با پیامبر ﷺ به نزد ابوطالب علیه السلام رفتند و پیشنهاد خود را بازگو نمودند. ابوطالب علیه السلام عرض کرد: شما عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندانم را که می‌خواهید به منزل خود ببرید. رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس، جعفر را برگرفت. علی علیه السلام تا زمان بعثت پیامبر ﷺ، با آن حضرت بود و از او پیروی کرده و او را تصدیق می‌نمود.^۱

۲- در آن ایام پیامبر اکرم ﷺ به مسجد الحرام می‌رفت تا نماز بخواند، علی علیه السلام و خدیجه نیز به دنبالش می‌رفتند و با او در مقابل دیدگان مردم نماز می‌خواندند، و این در زمانی بود که کسی غیر از این سه، روی زمین نماز نمی‌گزارد.^۲

عباد بن عبدالله می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم؛ این ادعا را کسی بعد از من، غیر از دروغگو و افترا زننده، نمی‌کند، هفت سال، قبل از مردم با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم.^۳

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶.

ابن صباغ مالکی و ابن طلحه شافعی و دیگران نقل می‌کنند: «رسول خدا ﷺ قبل از دعوت به رسالت خود هر گاه می‌خواست نماز بگزارد، به بیرون مکه، در میان درّه‌ها، می‌رفت، تا مخفیانه نماز بخواند و علی علیه السلام را نیز با خود می‌برد، و هر دو با هم هر مقدار می‌خواستند نماز می‌گزاردند و باز می‌گشتند».^۱

۳- امام علی علیه السلام آن ایام را، در نهج البلاغه چنین توصیف می‌کند: «شما می‌دانید که من نزد رسول خدا چه جایگاهی دارم، و خویشاوندیم با او در چه درجه است. آن‌گاه که کودک بودم مرا در کنارش می‌نهاد و در سینه خود جا می‌داد و در بستر خود می‌خوابانید، چنان که تنم را به تن خویش می‌سود، و بوی خویش خود را به من می‌افشانید! و گاه بود که چیزی را می‌جوید و به من می‌خورانید. از من دروغی نشنید و خطایی ندید. هنگامی که از شیر گرفته شد خدا بزرگ‌ترین فرشته خود را شب و روز همنشین او فرمود، تا راه‌های بزرگواری را پیمود و خوی‌های نیکوی جهان را فراهم نمود.

من در پی او بودم در سفر و حضر چنان که بچه شتری در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام، اسلام در هیچ خانه‌ای جز در خانه‌ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بود، راه نیافته بود، من

سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.

من هنگامی که وحی بر او صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم، گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ فرمود: این شیطان است و از این که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می شنوی آن چه را من می شنوم و می بینی آن چه را من می بینم، جز این که تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می روی.^۱

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به سوی مدینه، علی علیه السلام را انتخاب کرد تا در جای او بخوابد، آنگاه امانت ها را به صاحبانش برگرداند و سپس با بقیه زنان بنی هاشم به سوی مدینه هجرت کند.^۲

۵- در سنین جوانی او را به دامادی خود برگزید، و بهترین زنان عالم یعنی فاطمه زهرا علیها السلام را به ازدواج او درآورد. و این هنگامی بود که خواستگاری ابوبکر و عمر را رد نموده بود.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ازدواج فرمود: «من تو را به ازدواج کسی درآوردم که در اسلام از همه پیش تر و در علم از همه بیشتر و در حلم از همه عظیم تر است».^۴

۶- در غالب جنگ ها پرچم مسلمانان یا تنها مهاجرین به دست علی بن ابوطالب علیه السلام بود.^۵

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴؛

شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲. ۳. الخصائص، ح ۱۰۲.

۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶. ۵. الإصابة، ج ۲، ص ۳۰.

۷- در حجة الوداع در هدی و قربانی پیامبر ﷺ شریک شد.^۱

۸- پیامبر ﷺ در طول مدت حیاتش او را امتیاز خاصی داده بود، که احدی در آن شریک نگشت یعنی اجازه داده بود که علی علیه السلام ساعتی از سحر نزد او بیاید و با او مذاکره کند.^۲

امام علی علیه السلام می فرمود: من با پیامبر ﷺ شبانه روز دو بار ملاقات می کردم: یکی در شب و دیگری در روز.^۳

۹- هنگام نزول آیه شریفه ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾؛ «و اهلّت را برنماز امر کن.» پیامبر ﷺ هر روز صبح هنگام نماز کنار خانه علی علیه السلام می آمد و می فرمود: «الصلاة، رحمکم الله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾»^۴ «نماز، خداوند شما را رحمت کند، (همانا خداوند اراده نموده تا پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و پاکتان گرداند)».

۱۰- در جنگ خیبر بعد از آن که ابوبکر و عمر کاری از پیش نبردند، پیامبر ﷺ فرمود: پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، خداوند او را هرگز خوار نخواهد کرد، باز نمی گردد تا آن که خداوند به دست او فتح

۱. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲. ۲. الخصائص، ح ۱۱۲.

۳. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۴۱۴، ح ۸۵۲۰

۴. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۳۷؛ روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

و پیروزی برساند. آن‌گاه علی علیه السلام را خواست، و پرچم را به دست او داد و برایش دعا کرد. و پیروزی به دست علی علیه السلام حاصل شد.^۱

۱۱- پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را با سوره براءة، امیر بر حجاج نمود، آن‌گاه به امر خداوند علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد تا سوره را از دست او گرفته و خود، آن را بر مردم ابلاغ کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ اعتراض ابوبکر فرمود: من امر شدم که خودم این سوره را ابلاغ کنم یا به کسی که از من است بدهم تا او ابلاغ نماید.^۲

۱۲- برخی از اصحاب دری را به سوی مسجد باز کرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه درها بسته شود به جز در خانه علی علیه السلام.^۳

۱۳- عایشه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات خود فرمود: حبیبم را صدا بزنید که بیاید. ابوبکر را صدا زدند. تا نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به او افتاد سر خود را به زیر افکند. باز صدا زد: حبیبم را بگویند تا بیاید. عمر را خواستند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهش به او افتاد سر را به زیر افکند. سومین بار فرمود: حبیبم را بگویند تا بیاید. علی علیه السلام را صدا زدند. هنگامی که آمد، کنار خود نشانید و او را در پارچه‌ای که بر رویش بود، گرفت در این حال بود تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست در دستان علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود.^۴

۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ح ۳۷۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۵، ح ۸۴۶۱.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۳۲؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۷۴.

۴. الرياض النضرة، ص ۲۶؛ ذخائر العقبی، ص ۷۲.

ام سلمه نیز می گوید: رسول خدا ﷺ هنگام وفاتش با علی علیه السلام نجوا می نمود و اسراری را به او بازگو می کرد و در این حال بود که از دنیا رفت. لذا علی علیه السلام نزدیک ترین مردم به رسول خدا ﷺ از حیث عهد و پیمان است.^۱

۱۴- ترمذی از عبدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ بین اصحاب خود عقد اخوت بست. علی علیه السلام در حالی که گریان بود خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، بین اصحاب خود عقد اخوت بستید ولی میان من و کسی عقد اخوت نبستید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرتی!».

توجه خاص پیامبر ﷺ به علی علیه السلام جهت جز آماده کردن علی علیه السلام برای خلافت نداشت، و این که نشان دهد تنها کسی که برای این پست و مقام قابلیت دارد امام علی علیه السلام است.

ب) تصریح بر ولایت و امامت

تدبیر دیگر پیامبر اکرم ﷺ این بود که در طول ۲۳ سال بعثت هرجا که موقعیت را مناسب می دید یادی از ولایت امام علی علیه السلام و جانشین خود کرده، و مردم را به این مسئله مهم تذکر می داد، که از جمله آنها نص غدیر است.

واقعه غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خدا ﷺ قصد زیارت خانه خدا را

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰۰.

نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوائف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکالیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است، از قبیل: حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام.

رسول خدا ﷺ، غسل کردند. دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند.^۱ بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با این وجود، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبر با جمعیت، آهنگ بازگشت به مدینه

۱. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۱؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

کردند. هنگامی که به غدیر خم، رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾؛^۱ «ای رسول ما! آن چه از جانب پروردگارت بهت و نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه‌های متعدد، از آن جا منشعب می‌شود. ورود پیامبر و یارانش به آن جا، در روز پنج‌شنبه، هجده ذی‌الحجه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی (علیه السلام) را ولی و امام، معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند. آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، بازگشتند. پیامبر فرمود: خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم، قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند. اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این‌گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می‌خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی‌های خود و اعمال نادرست به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده‌ای نخواهد بود. گواهی می‌دهم معبودی

جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آن چه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ ننمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس فرمود: «آیا این که شما به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟» همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم».

پیامبر ﷺ فرمود: «خداوندا! گواه باش». پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آن به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟» در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول الله، آن دو چیز گران بها چیست؟ فرمود: «آنچه

بزرگ‌تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آن چه کوچک‌تر است، عترت من می‌باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده‌ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد».

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، تا به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند. رسول‌الله، این‌گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن‌ها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.» فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن‌ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی‌ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: «بارخدا! دوست بدار، آن‌که او را دوست دارد و دشمن بدار آن‌که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده».

آن‌گاه، پیامبر فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند».

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر ﷺ نازل نمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛^۱ «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبر ﷺ فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من».

جمعیت حاضر، از جمله شیخین (ابوبکر و عمر) به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی».

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت». اجمالی از واقعه غدیر را، که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.^۲

اهمیت واقعه غدیر

داستان نصب علی علیه السلام به مقام ولایت، در غدیر خم، از داستان‌های

۱. سوره مائده، آیه ۶

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۳۱۳۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۳؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۴۲۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تذکرة الخواص، ص ۳۰؛ خصائص نسائی، ص ۹۶؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲.

مهم تاریخ اسلام است؛ شاید داستانی با اهمیت تر و مهم تر از این واقعه نداشته باشیم. این واقعه بیانگر بقای رسالت پیامبر اکرم ﷺ و دوام دوره الهی آن حضرت در تجلی گاه وجود مبارک علی علیه السلام بوده است.

غدیر، نشان اتحاد و پیوند رسالت و امامت است؛ این دو از یک ریشه و بن رویده اند؛ غدیر، محل ظهور حقایق مخفی و بواطن پنهان شده و ارشاد و هدایت مردمان به این راه است.

غدیر، روز بیعت با حق و روز سرسپردگی است، روز داد و ستد جنود شیطان با جنود رحمان است.

غدیر، روز درخشش خورشید عالمتاب از پس ابرهای تاریک است.

پیام های غدیر به جامعه اسلامی

بحث از غدیر خم و واقعه ای که در آن اتفاق افتاد که همان نصب امیر مؤمنان علیه السلام به امامت و جانشینی پیامبر است نه تنها در راستای وحدت امت اسلامی است بلکه دارای پیام ها و دستوراتی به مردم و مسؤولان است که می توان با عمل کردن به آنها جامعه ای ایده آل اسلامی به وجود آورد و به تعبیری دیگر می توان این واقعه عظیم اسلامی را از جنبه تاریخی خارج کرده و به سطح جامعه آورد و آن را کاربردی نمود. اینک به برخی از این پیام ها اشاره می کنیم؛

۱- برای ابلاغ پیام های مهم سیاسی دینی ضرورت دارد که از قبل زمینه سازی کرده و مردم را آگاهی داد. و لذا مشاهده می کنیم که پیامبر

۵۲..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام قبل از واقعه غدیر مردم را از مقصود خود آگاه کرده و در طول سال‌های قبل از آن در موقعیت‌های مختلف مردم را از ولایت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام آگاه کرده بود.

۲- مسائل مهم سیاسی دینی را قبل از ابلاغ، باید اعلام عمومی داد تا مردم آماده شنیدن پیام گشته و توجه آنان جذب مطلب شود. و لذا پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام قبل از ابلاغ ولایت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام اعلان عمومی کرده و مردم را برای شنیدن پیامش آماده کرد.

۳- در صورت رسیدن وقت ابلاغ پیام، نباید تأخیر کرد، گرچه گروهی از مردم آمادگی نداشته باشند، و لذا گرچه بسیاری از مردم مدینه در سال حجة الوداع به جهت شیوع یک بیماری فراگیر مریض بودند ولی پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام هرکسی را که سالم بود به حج دعوت کرد تا در آن مکان شاهد آن پیام مهم باشند.

۴- حاکمان و علمای اسلامی نباید از ابلاغ پیام‌های مهم خوف و ترس به خود راه دهند و تنها به خدا تکیه کنند، و لذا خداوند متعال به پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾؛^۱ «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد».

۵- در صورتی که با اعلان پیام مهم مقابله شد در هر صورت نباید کوتاه آمد و در فرصت مناسب دیگر باید آن را ابلاغ نمود. و لذا گرچه پیامبر ﷺ در سرزمین عرفات قصد داشت به امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش تصریح کند ولی بعد از مقابله با آن در فرصت مناسب دیگر یعنی در سرزمین غدیر خم پیام خود را به مردم رسانده و خبر ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را ابلاغ نمود.

۶- هنگام ابلاغ پیام‌های مهم باید از راه کارهای عملی استفاده کرد، همان‌گونه که رسول گرامی اسلام هنگام ابلاغ ولایت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دست او را بلند کرده و در آخر نیز بر سر مبارک حضرت علیه السلام عمامه پیچید.

۷- در صورتی که پذیرش یک پیام برای برخی از مردم دشوار است باید با سخنان خود زمینه‌سازی کرده و مردم را برای پذیرش آن آماده نمود، همان‌گونه که رسول اسلام ﷺ قبل از ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای که ایراد فرمود از مردم درباره مسائل اعتقادی اقرار گرفته و خدا را نیز بر آن شاهد و گواه نمود و در آخر نیز از آنها بر امامت و ولایت خود از مردم اقرار گرفت که آیا من ولی و سرپرست و اولی به تصرف شما نیستم؟ و چون مردم به آن اقرار کردند حضرت فرمود: «پس هرکس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

۸- حاکمان اسلامی باید جانشینان و امامان بعد از خود را انتخاب کرده و به عنوان قائم مقام خود آنها را به جامعه معرفی نمایند، و این رسم بسیاری از دولت‌های امروز دنیاست.

همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال درخواست نمود تا وزیر و جانشین خودش در زمان حیاتش را مشخص نماید آنجا که به خداوند عرض کرد: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا * قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾؛^۱ «و وزیر را از خاندانم برای من قرار ده... برادرم هارون را! با او پشت مرا محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیح گوئیم؛ و تو را بسیار یاد کنیم؛ چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای! فرمود: ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!».

و پیامبر اسلام نیز در ابتدای بعثت خطاب به قوم خود فرمود: «ایکم یؤازرنی علی هذا الامر لیکون اخى و وصیى و خلیفتى فیکم؟»؛ «کدام یک از شما وزیر و مددکار من در امر رسالت خواهد شد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟».

بعد از اعلام حضرت علی علیه السلام به آمادگی خود برای این سمت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ هذا اخى و وصیتى و خلیفتى فیکم فاسمعوا و اطیعوا»؛^۲ «همانا این علی علیه السلام برادر و وصی و جانشین من در میان شماست پس به حرف‌های او گوش فرا داده و دستورات او را اطاعت کنید». و چون در غزوه‌ای به عملکرد حضرت علی علیه السلام، برخی از اصحاب اعتراض کردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دعوا علیا، دعوا علیا، انّ علیا

مَنّی و انا منه، وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی»؛^۱ «علی را رها کنید، علی را رها کنید؛ همانا علی از من و من از اویم، و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است». یعنی هرگاه من در جایی نیستم او قائم مقام من بوده و حق تصرف دارد.

و به همین جهت است که پیامبر اسلام ﷺ در روز غدیر خم مردم را جمع کرده و جانشین خود را تا زنده بود به مردم ابلاغ نمود.

۹- برای تحکیم پیام‌های مهم سیاسی دینی باید دست به اقدام‌های پیاپی زده تا آن را به آخر رساند؛ و لذا پیامبر اکرم ﷺ قبل از وفاتش دستور داد تا وسایل نوشتن را فراهم کرده و آنچه را در غدیر خم در ملأ عام فرموده بود مکتوب دارد، ولی برخی از نوشتن آن مانع شدند، و این مصیبت بزرگی بود که بر پیکره اسلام و مسلمین وارد شد که آثار آن تاکنون باقی است.

۱۰- مسؤولان در مسایل مهم سیاسی کشور و آینده آن با تدابیری که می‌اندیشند باید کفار را از خود مأیوس کنند؛ همان‌گونه که بعد از واقعه غدیر خم و تعیین جانشینی پیامبر ﷺ، کفار مأیوس گشتند آن جا که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾؛^۲ «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند».

۱۱- هنگام تعارض بین بیان حق مهم و موضوع وحدت، بیان حق مهم اولی و مقدم است همان‌گونه که رسول اسلام ﷺ با آن که

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸. ۲. سوره مائده، آیه ۳.

می دانست بیان موضوع امامت و خلافت خود در روز غدیر خم باعث اختلاف در میان امتش خواهد شد ولی هیچ گاه این موضوع باعث نشد که پیامبر ﷺ دست از بیان حق مهم که همان مسأله ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام باشد دست بردارد.

۱۲- در مسائل مهم سیاسی دینی زنان نیز باید مشارکت داده شوند، و لذا بنابر نقلی پیامبر ﷺ از زنان خود نیز درباره ولایت حضرت امیر علیه السلام عهد و پیمان و بیعت گرفت.^۱

۱۳- خبرهای مهم سیاسی دینی را باید به سطح کل جامعه رساند، و لذا پیامبر ﷺ دستور داد تا حاضران به غایبان اطلاع دهند.

۱۴- از آنجا که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آن‌ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم»، بعد از واقعه غدیر نازل شد به دست می آید اسلامی مورد رضایت خداوند است که از کانال ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد معصومش معرفی شده باشد.

کامل شدن دین با واقعه غدیر

از جمله آیاتی که دلالت بر امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام دارد و می تواند پشتوانه بسیار محکمی برای حدیث «غدیر» در افاده معنای ولایت و امامت باشد، آیه معروف به «اکمال» است. خداوند متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم».

در ذیل آیه، روایات بسیاری از فریقین وارد شده که آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. اینک به بحث و بررسی درباره آن می پردازیم.

خطیب بغدادی از علمای اهل سنت به سندش از ابو هریره نقل کرده که گفت: هر کس در روز هجدهم ذی حجه روزه بگیرد، ثواب شصت ماه روزه بر او نوشته خواهد شد. و آن روز، روز غدیر خم است، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا من ولی مؤمنین نیستم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست. عمر بن خطاب گفت: مبارک باد، مبارک باد ای پسر ابی طالب! تو مولای من و مولای هر مسلمان شدی. آن گاه خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾^۲...

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

ویژگی‌های روز غدیر در آیه

مطابق آیه سوم از سوره مائده، شش ویژگی برای روز غدیر خم؛ یعنی هجدهم ذی حجه که واقعه غدیر و نصب امامت حضرت امیر علیه السلام در آن روز اتفاق افتاده، وجود دارد:

۱- امید تمام دشمنان را که برای نابودی اسلام دندان طمع تیز کرده بودند، به یأس مبدل کرد: ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.

۲- افزون بر تبدیل شدن امیدشان به یأس، آن چنان زمینه فعالیت آن‌ها را خنثی کرد که ترس مسلمانان را از آنان بی‌جهت دانست: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ﴾.

۳- امکان داشت که مسلمانان با پشت پا زدن و نادیده گرفتن آن نعمت بزرگ، کفران نعمت کنند و زمینه غضب الهی و بازگشت سلطه کفار را فراهم و امید تازه‌ای در آنان ایجاد کنند، از این رو برای پیشگیری از این مسأله فرمود: ﴿وَإِخْشَوْنِي﴾.

۴- پیشرفتی در دین الهی ایجاد کرد و مایه تکامل آن گردید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.

۵- پیشرفتی در نعمت الهی (ولایت) ایجاد کرد، و آن رابه مراحل پایانی و اتمام رساند: ﴿وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾.

۶- در مرحله ابلاغ نیز خدا راضی شد تا اسلام با ولایت، دین ابدی مردم گردد: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

بنابراین، آن روز آغاز برهه‌ای جدید در تاریخ اسلام شد.

فصل دوم:

مهدویت

تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از برپایی غدیر خم اهدافی را دنبال می نمود که این اهداف گرچه به جهت عواملی بعد از وفات آن حضرت در سطح جهان تحقق پیدا نکرد ولی با تحقق شرایط آن در عصر ظهور تحقق خواهد کرد. اینک به برخی از این اهداف اشاره می کنیم:

۱. تداوم خط اصیل اسلام ناب توسط اهل بیت علیهم السلام

هدف از غدیر ادامه پیدا کردن خط اصیل اسلام توسط اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در سطح جهان بوده است که به جهت مخالفت عده ای و عدم تحقق شرایط لازم برای آن تحقق نیافت. گرچه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دست از هدایت مردم در حد ممکن برنداشتند و لذا آن هدف بزرگ در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و با کمک اهل بیت علیهم السلام بعد از تحقق رجعت آنان پیاده خواهد شد، بدین جهت خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

۶۴..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند».

قرطبی در ذیل آیه از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «در آن روز بر روی زمین خانه‌ای نیست جز آنکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد ساخت».^۲

سدی از ابن عباس نقل کرده که آیه در مورد آل محمد ﷺ نازل شده است.^۳

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: «آیه، در شأن حضرت قائم علیه السلام است».^۴

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «آیه درباره قائم و اصحاب اوست».^۵

و لذا در آیه اکمال که مربوط به غدیر خم است می‌خوانیم: ﴿وَرَضِيتُ

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۴۲۹؛ درالمثور، ذیل آیه.

۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۳. ۴. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۵. الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۶.

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». و همین دین مورد رضایت الهی که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده در عصر ظهور به تصریح آیه قبل پیاده خواهد شد، آنجا که فرمود: «وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ».

۲. وحدت جامعه اسلامی بر محوریت اهل بیت علیهم السلام

خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛^۱ «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید»!

مقصود به حبل الهی، ریسمانی است که به طور حتم ما را به خدا می‌رساند که همان امام معصوم از اشتباه است.

و لذا در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۲ «و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

در این آیه به جای حبل الله تعبیر به الله کرده و حبل را حذف نموده و از اینجا استفاده می‌شود که حبل الله باید کسی باشد که به طور حتم و قطع در مسیر خداوند باشد.

در آیه‌ای دیگر دعوت به پیروی از صراط مستقیم نموده و از راه‌های دیگر نهی کرده است آنجا که می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ؛^۱ «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد!».

پس در حقیقت امر به پیروی و تمسک و چنگ زدن به حبل الله کرده که همان قرآن و عترت است.

با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل الله واقعی خواهیم برد.
رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اَنْتَی تَارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لَنْ تَضَلُّوا بعدی ابدًا»؛^۲ «همانا در میان شما دو شیء گرانبها می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید».

و نیز فرمود: «ستارگان مأمن برای اهل آسمان‌اند و اهل بیتم نیز مأمن برای امتم از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف افتاده و جزء حزب شیطان می‌شوند».^۳

و نیز فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلك»؛^۴ «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن تخلف کند هلاک شود».

دکتر تیجانی از شخصیت‌های مهم تونس‌ی که شیعه شده است درباره حدیث ثقلین می‌گوید: «اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۳. ۲. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.
۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹. ۴. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

تمام مسلمانان با اختلاف در مذهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی‌کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند می‌توانست وحدت اسلامی قوی بین آن‌ها ایجاد گردد به حدی که باده‌ها نتواند آن‌ها را به حرکت درآورده و طوفان‌ها آن را از جا برکند و کسی معترض آن نشده و دشمنان اسلام آن را سست نگردانند. آری به حسب اعتقاد من، این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آن‌هاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی‌معناست، و کسی که در قرآن و سنت نبوی تتبع کرده و بر تاریخ مطلع بوده و در آن با عقلش تدبّر کرده، مرا در این امر بدون شک موافقت خواهد کرد...»^۱

این وحدت در آینده‌های نه چندان دور تحت لوای پرچم و حکومت جهانی عدل توحیدی حضرت مهدی علیه السلام و با رهبری او تحقق پیدا خواهد کرد.

دکتر تیجانی نیز می‌گوید: «این وحدت به طور حتم خواهد آمد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سبحان برای آن پیشوایی از ذریّه مصطفی قرار داده که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و این امام همانا از عترت طاهره است...»^۲. از امام صادق علیه السلام درباره عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و خداوند وحدت کلمه پدید آورده و بین قلب‌های گوناگون الفت ایجاد می‌کند».

۲. همان، ص ۲۳.

۱. فاسألوا اهل الذکر، ص ۲۲.

۳. احتیاج گسترش تعالیم اسلام به حکومت مرد الهی

یکی دیگر از اهداف غدیر گسترش و پیاده کردن اسلام در کره زمین با حاکمیت و حکومت مرد الهی است که این هدف بعد از وفات رسول خدا با غضب خلافت از امیرالمؤمنین تحقق پیدا نکرد و به حول و قوه الهی در عصر ظهور در سطح کل کره زمین توسط حضرت مهدی محقق خواهد شد.

۴. الگودهی به جامعه اسلامی

از اهداف دیگر غدیر الگودهی پیامبر ﷺ به جامعه با معرفی افراد کامل می باشد که در رأس آنها حضرت علی علیه السلام بوده است، امری که بسیاری از مردم به جهاتی از آن سر باز زده و در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سطح جهان در مورد او و امامان دیگر با رجعت تحقق خواهد یافت.

آثار و فواید بحث از مهدویت

بحث از مهدویت در این عصر و زمان آثار و فوایدی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- بحث از مهدویت بحث از آینده تاریخ بشریت و آینده پژوهی است و این که بشر با این وضع کنونی که دارد آینده اش به کجا ختم می شود و آیا راه نجاتی برای بشر متصور است؟ دیدگاه اسلام در این باره چیست؟

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی، اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی».^۱

۲- انسان می‌تواند با الگوپذیری از برنامه‌های جامع و فراگیر حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور به آرمان‌های واقعی اسلام نزدیک شود. شهید مطهری علیه السلام در این باره می‌فرماید: «نوید به برپایی حکومتی جهانی و اسلامی ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، و برخی فرهنگی و تربیتی است، برخی سیاسی است و برخی اقتصادی و برخی اجتماعی است. و برخی انسانی یا انسانی طبیعی می‌باشد».^۲

۳- در طول تاریخ و در سطح جهان، انقلاب‌های گوناگونی از قبیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... صورت گرفته است، ولی اکثر این انقلاب‌ها یا در شروع موفق نبوده و یا اینکه در مواجهه با مشکلات فراوان و مقابله با دشمنان خود نتوانسته است دوام بیاورد... و تنها نگاه سبزی که شیعه به مهدویت دارد می‌تواند با ایجاد روحیه امید در جامعه، مردم را از ناامیدی و یأس برهاند. شیعه معتقد به امام زمانی زنده و حاضر و ناظر بر اعمال خود است که او را در مواقع حساس کمک کار

۱. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، شهید مطهری رحمه‌الله، ص ۵۷

۲. همان.

۷۰..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

خواهد بود. این اعتقاد از جهت روان‌شناسی آثار عمیقی را در روحیه شیعیان خواهد گذاشت.

۴- از آن جهت که وقت تشکیل حکومت امام زمان علیه السلام مشخص نیست و هر لحظه می‌تواند زمان ظهور باشد، لذا وظیفه داریم که نظری به مباحث مهدویت و ظهور کرده و خصوصیات عصر ظهور و وظایف خود در آن عصر را بدانیم.

۵- رسیدن به حکومت جهانی توحیدی در عصر ظهور، شرایطی دارد که برخی از آنها به دست خود بشر حاصل می‌گردد، از آن جمله رسیدن بشر به تکامل همه جانبه و رسیدن به مرحله‌ی عالی فکری است. لذا بر ماست که آرمان‌های اصیل اسلامی در عصر ظهور را بدانیم تا بتوانیم هر چه بهتر در نزدیک شدن آن سهمیم بوده و زمینه ساز ظهور حضرت باشیم.

۶- بحث از مهدویت تنها بحث از اموری نیست که مربوط به آینده بشریت باشد، بلکه بحث از امامت و مهدویت است، بحث از اینکه در هر زمانی باید امام معصومی موجود باشد، خواه حاضر و مشهور و خواه غایب و پنهان تا حجت‌ها و بینات خداوند باطل نگردد.

و لذا در روایات اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»؛^۱ «هر کس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد مرده است از نوع مردن زمان جاهلیت».

بحث از مهدویت، بحث از غیبت و فلسفه آن و آثار و برکات وجود امام در این عصر غیبت است. و لذا بحث از مهدویت از وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت است.

حقیقت انتظار منجی

انتظار، کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند، و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر است. اگر انسان، مسافری داشته باشد که چشم به راه آمدن او است، هر چه زمان رسیدن او نزدیک تر گردد آمادگی برای آمدنش فزونی می یابد. حالت انتظار، گاهی به پایه ای می رسد که خواب را از چشم می گیرد، چنان که درجات انتظار از این نظر تفاوت می کند، همچنین از نظر حبّ و دوستی نسبت به آنچه را انتظار دارد تفاوت دارد. هر چه عشق به «منتظر» افزون باشد آمادگی برای فرا رسیدن محبوب افزون می گردد و دیر آمدن و فراق محبوب دردناک می گردد، تا بدانجا که انسان منتظر از خود بی خود می شود و دردها و سختی های دردآور و مشکلات سخت خود را در راه محبوب حس نمی کند.

اهمیت انتظار منجی

ضرورت و اهمیت انتظار را می توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد:

۱- انتظار، دوره آماده‌سازی و زمینه‌سازی برای یک نهضت به شمار می‌آید و هرانقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر گذاشته باشد ناقص و بی ثمر است.

۲- در اهمیت انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان برشمرده‌اند. میشل فوکر، کلر بریر در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری، ابتدا قیام امام حسین علیه السلام و بعد انتظار امام زمان علیه السلام را دو عامل پایداری شیعه معرفی می‌کنند. در کنفرانس تل‌آویو نیز افرادی مثل برنارد لویس، مایکل ام‌جی، جنشر، برونبرگو مارتین کرامر بر این نکته تکیه فراوان داشتند. آنان در توصیف شیعه گفته‌اند: «شیعیان به نام امام حسین قیام می‌کنند و به اسم امام زمان قیامشان را حفظ می‌نمایند».^۱

ماربین، محقق آلمانی می‌گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه می‌باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است».^۲

پتروشفسکی، تاریخدان و ایران شناس علوم شوروی سابق در این زمینه می‌نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید عمومی مردمی که نهضت‌های قرن سیزدهم را در ایران برپا داشتند، مقام بلندی را داشته است».^۳

۳- دوران انتظار، دوران هجوم فتنه‌ها و مشکلات و گرفتاری‌ها

۱. مجله بازتاب اندیشه، خرداد ۸۰، ص ۱۹۳.

۲. سیاست اسلام، اثر ماربین، ص ۴۹-۵۰.

۳. نهضت سریداران خراسان، اثر پتروشفسکی.

است و آنچه می‌تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد، یاد منجی حی و حاضر است.

۴- پیراستن از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو از فواید دیگر انتظار است. امام صادق علیه السلام فرمود: «من سرّ أن یکون من أصحاب القائم فلیتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق»؛^۱ «... هر کس دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام گردد باید که منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول گردد».

۵- از نتایج انتظار، تلاش فکری مؤمن منتظر و بصیرت و آگاهی اوست. فتنه‌ها علاوه بر آنکه غفلت می‌آورد، شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می‌کند، و این منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده، بیدار است و به شبهات پاسخ می‌گوید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة...»؛^۲ «خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه قلب او هرگز به طرف باطل متمایل نخواهد شد».

۶- انتظار از آنجا که انسان را به عمل وادار می‌دارد و در جامعه‌ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است، تحرک و پویایی حکم فرماست و بشر را به زمینه‌سازی و اصلاح فردی و اجتماعی وادار می‌دارد، عاملی ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰. ۲. همان، ص ۱۲۳، ح ۶.

۷- انتظار از آن جهت که محرک عمل است، زمینه‌ساز ظهور منجی عالم بشریت خواهد بود.

ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر

ایمان به ظهور منجی بشریت از وضع موجود و اقامه عدل و داد، فطری بشر است و لذا این عقیده در هر ملت و دینی وجود دارد.

محمد امین زین الدین می‌گوید: «شکی نیست که اعتقاد به اصلاح جامعه از وضعیّت موجود، از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم وجود داشته است و از عقاید اختصاصی دین اسلام نیست، زیرا در بین ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام مشاهده می‌کنیم که همگی خبر از وقوع این حقیقت داده‌اند و حتی صفات مصلح و راه کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده‌اند، گرچه نام او را مهدی و دعوت اصلاحی او را به نام مهدویت نگذاشته‌اند... این عقیده و فکر حتی به ادیان دیگر از قبیل زردشتی و برهمنی و... نیز سرایت کرده است...»^۱.

در بین ادیان آسمانی و آیین‌های شبه دینی و ملت‌ها، می‌توان از اینها نام برد:

۱- یهود به بازگشت عزیر یا منحاس بن عازربن هارون اعتقاد دارد.

۲- مسیحیت با ایمان به بازگشت عیسی علیه السلام.

۳- زردشت با ایمان به بازگشت بهرام شاه.

۱. مع الدكتور احمد امین فی حدیث المهدی و المهدیه، ص ۱۱.

۴- هندوها با ایمان به بازگشت فیشنوا.

۵- مجوس با ایمان به بازگشت اوشیدر.

۶- بودایی‌ها در انتظار ظهور بودا.

و....^۱

اجماع مسلمین در اعتقاد به مهدویت

عقیده به مهدویت از عقایدی است که مسلمانان با اختلافات مذهبی که دارند بر آن اتفاق دارند، و هرگز به مذهب خاصی اختصاص ندارد؛ زیرا جمیع شیعه امامیه، زیدیه، مالکی‌ها، حنفی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها و وهابیان بر این مسأله اتفاق نظر دارند که شخصی از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

جماعتی از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که این عقیده مورد اتفاق مسلمین است و حتی برخی از فقهای اهل سنت به وجوب قتل منکر آن فتوا داده‌اند و تنها اختلاف در ولادت اوست که شیعه معتقد به متولد شدن او می‌باشد ولی اکثر اهل سنت معتقدند او در آینده متولد خواهد شد.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام

حکیمه خاتون میگوید: هر گاه خدمت امام حسن عسکری علیه السلام

۱. الامامه و قیام القیامه، ص ۲۷۱- ۲۷۰؛ العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص ۱۹۲.

می رسیدم برای او دعا می کردم که خداوند فرزندی به او عطا کند تا آن که غروب روز پنج شنبه چهاردهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق، نزد امام عسکری علیه السلام رفتم و طبق روال گذشته دعا کردم که خدا به تو فرزندی عطا کند، وقتی شب فرا رسید به کنیزم گفتم جامه ام را بیاور تا به منزل بازگردیم، امام عسکری علیه السلام فرمودند: عمه جان، امشب نزد ما بمان؛ زیرا در این شب فرزند مبارکی متولد می شود که زمین مرده را حیات بخشیده و زنده می کند؛ یعنی آنگاه که عدل و فضیلت در زمین بمیرد و همه جا را ظلم و جنایت فرا گیرد، او قیام می کند و زمین را پراز عدل خواهد کرد. عرض کردم این فرزند با برکت از کدام بانو متولد خواهد شد؟ فرمود: از نرجس و فقط از او متولد می شود، حکیمه می گوید: من به نزدیک نرجس رفتم و به دقت به او نگریستم، ولی هیچ اثری از حمل و داشتن فرزند در او مشاهده نکردم، نزد امام رفتم و ماجرا را به اطلاع امام رساندم.

امام لبخندی زده و فرمودند: عمه جان هنگام سپیده دم صبح اثر بارداری او ظاهر می شود؛ زیرا نرجس مانند مادر موسی علیه السلام است که نشانی از فرزند داشتن در او دیده نمی شد و تا هنگام تولد موسی علیه السلام هیچ کس از ولادتش خبر نداشت. فرعون ستمگر که می دانست اگر حضرت موسی متولد شود با او مبارزه می کند و تخت و تاجش را نابود می سازد، با تمام نیرو می کوشید تا از ولادت موسی علیه السلام جلوگیری کند، لذا دستور داد تا زنان را از مردان جدا کنند هر زنی که پسر به دنیا

می آورد بلافاصله این طفل بی گناه کشته شود اما وقتی خدا بخواهد موسی به دنیا بیاید، تلاش فرعون هم بی نتیجه خواهد بود، قبل از تولد حضرت موسی علیه السلام کسی باور نمی کرد که مادرش باردار است، نرجس نیز همچون مادر موسی علیه السلام تا آخرین لحظات ولادت امام زمان علیه السلام نشانی از بارداری در خود نداشت؛ زیرا آینده نرجس بسیار حساس و پراهمیت بود. جاسوس ها همه جا را کنترل می کردند و کارآگاهان حکومت هر حرکت مشکوکی را زیر نظر داشته و به شدت مراقب بودند که اگر فرزندی از امام یازدهم متولد شود نابودش کنند.

حکیمه می گوید: شب از نیمه گذشته بود، هنوز نشانه ای از فرزند داشتن در نرجس دیده نمی شد، من زودتر از شب های قبل به نماز شب مشغول شدم، نرجس خاتون نیز از خواب پریده و از اطاق بیرون رفت، وضو گرفت و مشغول نماز شب شد. او آخرین رکعت نمازش را می خواند که من از اطاق بیرون رفتم و به آسمان نگاه کردم، دیدم که طلوع فجر است، اما هنوز اثری از فرزند نیست. همین که در دلم نسبت به وعده امام عسکری علیه السلام تردید پیدا شد ناگهان امام صدا زد: عمه جان شک نداشته باش آنچه گفته ام آشکار می شود و به خواست خدا خواهی دید.

در حالی که من از این تردید شرمنده بودم به اطاق بازگشتم، دیدم نرجس خاتون نمازش را تمام کرده و با حالتی غیر عادی و شتاب زده بیرون می آید، به او گفتم پدر و مادرم به فدایت آیا چیزی احساس

می‌کنی؟ گفت: بله عمه جان، چیزی را شدیداً در خود یافتم. گفتم به خواست خدا جای نگرانی نیست، سپس او را به درون اطاق بردم. هنگام طلوع فجر صادق، درد زایمان نرجس شروع شد، از درون خانه، امام عسکری علیه السلام صدا زد عمه جان، سوره (انا انزلنا) را بر او بخوان، حکیمه می‌گوید: من مشغول خواندن سوره (انا انزلنا) شدم در این هنگام طفل داخل رحم نرجس نیز همانگونه که من می‌خواندم، می‌خواند، در حال تعجب بودم که امام با صدای بلند فرمود: عمه از امر خدا تعجب مکن که خداوند زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی حجت خود در زمین قرار می‌دهد.^۱ هنوز کلام امام تمام نشده بود که نرجس خاتون از نظرم ناپدید شده و گویا بین من و او پرده ای کشیده شد که دیگر او را ندیدم وحشت زده و نگران، فریاد کنان به طرف اطاق امام عسکری علیه السلام دویدم. در این لحظه امام فرمود: عمه برگرد که او را در جای خود خواهی دید، من با تعجب برگشتم وقتی وارد اطاق شدم دیدم نوری از نرجس می‌درخشد که چشم‌ها را خیره می‌کند، سپس دیدم نوزاد، طیب و طاهر، ناف بریده، ختنه کرده در حالی که در بازوی راستش نوشته است: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ و مواضع سجده را به زمین گذاشته انگشتان سبابه را به طرف آسمان بالا گرفته و می‌گوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان جدی رسول الله صلی الله علیه و آله وان ابی امیر المومنین»؛

«شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست او بی همتا است و شریکی ندارد، جدم محمد ﷺ فرستاده خدا و پدرم علی امیر مومنان علیه السلام است». سپس نام یکایک ائمه را برشمرد تا به نام مبارک خود رسید، آنگاه به درگاه الهی عرض داشت: «اللهم انجز لي وعدي واتم لي امري وثبت وطاتي واملا الارض بي عدلا وقسطا»؛ «پروردگارا، آنچه را به من وعده دادی برآورده ساز و کارم را به اتمام رسان، مخالفانم را نابود و مغلوب کرده، مرا بر دشمنانم پیروز فرما و زمین را به وسیله من سرشار از انصاف و عدل گردان». همچنان غرق تماشای مناجات دلنشین کلمات معجزه آسای نوزاد بودم که ناگهان صدای امام عسکری علیه السلام بلند شد که عمه جان، آن فرزند را در آغوش بگیر و به نزد من آر، من جلو رفتم آن نوزاد را بغل کرده به طرف امام عسکری بردم. وقتی بچه در مقابل پدر قرار گرفت هنوز روی دست من بود که بر پدرش سلام کرد، آنگاه حضرت فرزندش را از من گرفت و زبانش را در دهان آن طفل نهاد و کودک از (زبان علم و عصمت) آن حضرت، (دانش و معرفت و اسرار امامت) نوشید.

بعد به من فرمود: این کودک را بگیر و به مادرش بسپار تا او را شیر دهد، وقتی نرجس به او شیر داد، بار دیگر فرزندم را نزد من بیاور. من نوزاد را به مادرش برگرداندم و پس از نوشیدن شیر دو مرتبه نزد حضرت آوردم، حضرت این بار نیز زبان در کام فرزندش فرو برد، سپس فرمود: ای فرزند بخوان، طفل شروع به خواندن کرد، از صحف

آدم و زبور داود تا تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَأَنْزَلْنَاهُ أَنْ نَعْنَى عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ...﴾؛^۱ آنگاه بر پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمومنین علیؑ و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد.^۲

خالی نبودن زمین از حجت

در بین احادیثی که دلالت بر خالی نبودن زمین از حجت و حضرت مهدی علیؑ دارد پی به روایاتی می‌بریم که از سند صحیح یا حسن یا موثق برخوردار است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- کلینی به سند صحیح اعلانی از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند که فرمود: «من و شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید عمری خدمت احمد بن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابو عمرو درباره جانشین امام عسکری علیؑ سؤال کنم. به ابو عمرو گفتم: از تو سؤالی می‌پرسم که درباره آن شک ندارم، زیرا اعتقادم این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی‌ماند مگر چهل روز قبل از برپایی قیامت، که چون آن روز فرا رسد حجت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد... ولی من دوست دارم

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. در مورد ولادت امام زمان علیؑ ر.ک: بحار، ج ۵۱، ص ۱۲؛ کمال الدین صدوق، ۲ جلدی، ص ۴۲۴؛ نجم الثاقب و اثبات الوصیه و منتهی الامال و...

که بر یقینم افزوده شود... سپس گفت خواسته‌ات را سؤال کن، سؤالم این است که: آیا جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ ابو عمرو فرمود: آری به خدا سوگند، گردن او چنین بود، و با دست اشاره کرد...^۱ شیخ صدوق رحمه الله نیز این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.^۲

۲- و نیز کلینی به سند صحیح از حسین بن علا نقل کرده که گفت: «قلت لأبی عبد الله علیه السلام: تكون الأرض لیس فیها إمام؟ قال: لا»؛^۳ «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که زمین بدون امام باشد؟ حضرت فرمود: هرگز».

۳- و نیز به سند صحیح از حسن بن علی و شاء نقل می‌کند که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: هرگز. عرض کردم: ما چنین روایت می‌کنیم که زمین از حجت خالی نمی‌ماند مگر آن که خداوند بر بندگان غصب کند؟ حضرت فرمود: زمین «بدون حجت» باقی نمی‌ماند، و در غیر این صورت مضطرب می‌شود».^۴

۴- و نیز به سند صحیح از ابی هاشم جعفری نقل می‌کند که گفت: «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله‌ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می‌دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۲۹، با تلخیص.

۲. کمال الدین، ص ۴۴۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱.

۴. همان، ص ۱۷۹، ح ۱۳.

فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد، کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه.^۱

۵- و نیز به سند صحیح از محمد بن علی بن بلال نقل کرده که فرمود: «دو سال قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای از حضرت به دستم رسید که در آن خبر از جانشین آن حضرت داده بود. و نیز سه روز قبل از شهادتشان نامه‌ای دیگر رسید که باز خبر از جانشین بعد از خود دادند».^۲

۶- کلینی نیز به سند صحیح از زراره نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا برای آن کودک قبل از قیام غیبتی است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: به جهت خوف، و اشاره به شکم مبارک کرد. آن‌گاه فرمود: ای زراره! و او همان منتظری است که در ولادت او شک می‌شود...».^۳

علت اختفای امام زمان علیه السلام از دوران کودکی

برخی سؤال می‌کنند که چرا امام زمان علیه السلام از همان ابتدای کودکی در اختفا به سربردند در حالی که وظیفه امام، حضور در میان مردم و ارشاد آنان است؟ و به تعبیر دیگر: چرا امام عسکری علیه السلام فرزند خود را از هنگام ولادت از مردم مخفی داشت؟

۲. همان، ح ۱.

۱. همان، ص ۳۲۸، ح ۲.

۳. همان، ص ۳۳۷، ح ۵.

پاسخ: شکی نیست که فشار سیاسی بر امام عسکری علیه السلام و کنترل آن حضرت برای دسترسی به فرزندش حضرت مهدی علیه السلام به حدی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود حتی کسی در ملا عام بر او سلام نکند یا با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در این صورت در امان نخواهد بود.^۱

کار به جایی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام برای ملاقات با اصحاب خود کسی را به سراغ آنها می فرستاد و می فرمود: «بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه، در فلان شب جمع شوید که مرا در آنجا خواهید دید».^۲

با وجود همین فشارهای سیاسی بود که حضرت نظام و کالت را دنبال نمود تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری هایی که از ناحیه ملاقات ها برای مردم حاصل می شد، بکاهد. در این موقعیت حسّاس، امام زمان علیه السلام متولّد شد. کسی که حجت خدا در روی زمین بعد از امام عسکری علیه السلام خواهد بود. او دوازدهمین امامی خواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده تولّدش را داده که با ظهورش در آخر الزمان زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که به جهت قیام غیر مترقبه اش نمی تواند بیعت کسی را برگردن داشته باشد. آیا چنین امامی نباید از ابتدای ولادت و حتی از هنگام به امامت رسیدن، از دید عموم مردم و خصوصاً سلاطین جور که در صدد قتل او بودند

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹، ح ۳۴. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴، ح ۸۰.

۸۴..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

مخفی باشد؟ هرچند که در میان مردم است و با آنان زندگی می کند قطعاً باید این چنین باشد وگرنه برخلاف مصالح کلی عالم خواهد بود.

نواب اربعه

امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری چهار نایب داشتند.

اول: عثمان بن سعید که مورد وثوق امام عسکری علیه السلام بوده و حضرت مهدی علیه السلام نیز بر منصبش تصریح نموده است.

دوم: فرزندش محمد بن عثمان که از طریق پدرش منصوب به نیابت شد. او غیر از آن که مورد وثوق امام عسکری بوده از طرف امام زمان علیه السلام نیز نیابت خاصه داشته است.

سوم: حسین بن روح که از طرف محمد بن عثمان به این سمت منصوب شد.

چهارم: علی بن محمد سمري که از سوی محمد بن عثمان به این مقام منصوب شد.

وظایف و محور کلی فعالیت های نواب اربعه بدین قرار است:

- ۱- زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی
- ۲- حفظ امام مهدی علیه السلام از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت
- ۳- سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت
- ۴- پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی
- ۵- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام مهدی علیه السلام

۶- مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت و باییت

۷- مبارزه با وکلای خائن

۸- آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرا

غیبت کبرای امام زمان علیه السلام

هر یک از امامان معصوم خبر از غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان داده‌اند. اینک از هریک از آنان روایتی نقل می‌کنیم:

۱- گواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «... سپس امام شما از بین شما غائب می‌شود و برای او دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر است... مواظب باشید زمانی که پنجمین از اولاد هفتمین از اولاد غائب شود».^۱

۲- گواهی امیرالمؤمنین علیه السلام:

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود «و به طور حتم خداوند مردی از اولاد مرا می‌فرستد تا طلب کننده خون بهای ما باشد، و نیز به طور حتم او از بین شما غائب خواهد شد...».^۲

۳- گواهی امام حسن علیه السلام:

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «نهمین از اولاد برادرم حسین،

۲. غیبت نعمانی ص ۱۴۰، ح ۱.

۱. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۰.

۸۶..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

فرزند بهترین کنیزان است. خداوند عمر او را در غیبتش طولانی گرداند، آن‌گاه او را به قدرتش به صورت جوانی چهل ساله ظاهر کند، تا معلوم شود که خدا بر هر کاری قدرت دارد.^۱

۴- گواهی امام حسین (علیه السلام):

از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «قائم این امت همان نهمین از اولاد من است، و او صاحب غیبت است. او کسی است که در حال زنده بودن اموالش تقسیم می‌گردد».^۲

۵- گواهی امام زین العابدین (علیه السلام):

از امام سجّاد (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «همانا برای قائم از ما دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر می‌باشد... و دیگری چندان مدتش طولانی شود که بیشتر افراد قائل به امامت او از این امر خارج گردند، و تنها کسانی بر این امر ثابت قدم بمانند که یقینشان قوی و معرفتشان صحیح باشد و در دلشان تنگی از آنچه ما حکم کرده‌ایم نیابند و تسلیم ما اهل بیت باشند».^۳

۶- گواهی امام باقر (علیه السلام):

صدوق به سندش از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که در ذیل آیه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۴ فرمود: «این آیه در شأن قائم (امام) نازل شده و می‌فرماید: اگر امام شما از میان شما غائب شد و ندانستید که کجاست پس چه کسی است که برای شما امام

۲. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۷، ح ۲.

۴. سوره ملک، آیه ۳۰.

۱. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۵، ح ۲.

۳. کمال الدین ج ۱ ص ۳۲۳، ح ۸.

را ظاهر کند تا برای شما خبرهای آسمانی و زمینی آورده و از حلال و حرام خدای عزوجل خبر دهد؟ آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند! هنوز تأویل آیه نرسیده است و به طور حتم تأویل آن خواهد رسید.^۱

۷- گواهی امام صادق (علیه السلام):

صدوق به سندش از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «هرکس به (امامت) تمام امامان اعتراف کند ولی مهدی را منکر شود به مانند آن است که به جمیع انبیا اقرار کرده ولی نبوت محمد را انکار کرده است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! مهدی از اولاد شما کیست؟ فرمود: پنجمین از اولاد هفتمین که شخص او از میان شما غائب خواهد شد و نام بردن او برای شما حلال نخواهد بود.^۲

۸- گواهی امام کاظم (علیه السلام):

صدوق به سندش از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده که گفت: بر موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شدم و به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ حضرت فرمود: «من برپاکننده حق هستم ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک کند و آن را پراز عدل نماید آن‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین از اولاد من است، برای او غیبتی است که زمان آن طولانی است...».^۳

۹- گواهی امام رضا (علیه السلام):

صدوق به سندش از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که خطاب به دعبل

۱. کمال الدین ج ۱ ص ۳۲۵-۳۲۶. ۲. کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۳ ح ۱.

۳. کمال الدین ج ۲ ص ۳۶۱ ح ۵.

فرمود: «ای دعبل! امام بعد از من محمد فرزند من است و بعد از محمد فرزند او علی است و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم که در غیبتش به انتظار اویند و هنگام ظهورش او را اطاعت کنند...»^۱.

۱۰- گواهی امام جواد علیه السلام:

صدوق به سندش از حضرت عبد العظیم حسنی نقل کرده که امام جواد علیه السلام به من فرمود علیه السلام: «ای ابوالقاسم! همانا قائم از ما همان مهدی است که باید در غیبتش انتظار (ظهور) او را داشت و هنگام ظهورش او را اطاعت کرد. و او سومین از اولاد من است...»^۲.

۱۱- گواهی امام هادی علیه السلام:

صدوق به سند خود از ابی هاشم داود بن قاسم نقل کرده که گفت: از ابوالحسن صاحب عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «جانشین بعد از من فرزندم حسن است، پس چگونه است شما را به جانشین بعد از جانشین؟ عرض کردم: چرا، خداوند مرا فدای تو گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا شما شخص او را مشاهده نمی کنید و حلال نیست که اسم او را بر زبان جاری سازید. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ حضرت فرمود: بگویید: حجت از آل محمد...»^۳.

۱۲- گواهی امام عسکری علیه السلام:

امام عسکری علیه السلام خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: «... ای احمد بن

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷، ح ۱.

۱. کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۱، ح ۵.

۳. کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۱.

اسحاق! مثل او حضرت مهدی علیه السلام در این امت همانند خضر است، و نیز مثل او مثل ذوالقرنین می باشد. به خدا سوگند! به طور حتم غیبتی خواهد کرد که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نخواهد یافت مگر کسی که خدای عزوجل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت کرده و او را در عصر غیبتش بر دعای به تعجیل فرجش موفق گرداند.^۱

۱۳- گواهی امام زمان علیه السلام:

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به علی بن محمد سمري داشت فرمود: «ای علی بن محمد سمري! گوش فراده، خداوند اجر برادرانت را درباره تو عظیم گرداند، تو بعد از شش روز از دنیا رحلت می کنی، پس کارهایت را تمام کن، و بر هیچ کس وصیت مکن تا بعد از رحلت جانشین تو گردد، زیرا غیبت کامل فرا رسیده است و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند متعال و آن بعد از مدتی طولانی است که قلبها قساوت پیدا کرده و زمین پر از ظلم شده است...».^۲

وظیفه ما در عصر غیبت کبری

امام زمان علیه السلام در بخشی از نامه ای که به شیخ مفید رحمه الله ارسال داشته، نوشته اند: «فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»؛^۳ «پس هریک از شما باید کاری

۲. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۱، ح ۱.

۱. کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۴، ح ۱.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۳.

۹۰..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث خشم و کراهت ما می شود دوری کند».

روشن است که محبت اهل بیت علیهم السلام جنبه شخصی و فردی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان کارهایی را انجام می دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می کنند، خوشحال شده و به آنان می بالند.

در نتیجه بر ما است که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور شده و از عنایاتش محروم گردیم. و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر ما را به ایشان نزدیک گرداند.

فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست این است که چرا امام زمان علیه السلام غایب شد، و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟

پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آنها ما را به نتیجه قطعی می رساند جواب خواهیم داد:

۱- خداوند متعال در قرآن کریمش و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر از

پیروزی و غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان در پایان تاریخ بشریت داده است. خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛^۱ «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند».

۲- مصالح بندگان با اختلاف حالات آنها متغیر می‌شود. خداوند متعال امر تدبیر بندگان و مصلحت آنها را بر عهده گرفته است. عقلشان را کامل کرده و آنها را به انجام اعمال صالح و ادار نمودن است تا از این طریق به سعادت برسند. حال اگر مردم به دستورهای خداوند تمسک کرده و انجام وظیفه کنند، بر خداوند است که آنها را یاری کند و با اضافه کردن عنایت‌هایش بر بندگان، راه را بر آنها تسهیل و هموار نماید، ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند، مصلحت بندگان تغییر می‌کند، و در نتیجه، موقعیت و وضعیّت نیز تغییر خواهد کرد، خداوند توفیق را از آنان سلب خواهد نمود، و در این هنگام مستحقّ ملامت و سرزنش می‌شوند.

خداوند متعال امامان را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد ولی هنگامی که آنان را نافرمانی کرده و به طور وسیع خونشان را ریختند، قضیه برعکس شد و مصلحت بر این تعلق گرفت که امام مردم، غایب و مستور گردد.

۹۲..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

۳- بی شک هر کار اجتماعی بزرگ یا کوچک احتیاج به آماده شدن شرایط مناسب دارد. لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر آمادگی خاصی صورت گیرد.

۴- بی تردید، دین غالب در عصر ظهور، احتیاج به رهبر و امامی غالب دارد که دارای شرایطی از قبیل: قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.

۵- مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنی پیامبر ﷺ امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر بر شمرده است که بعد از او پیایی خواهند آمد.^۱

۶- از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقای امام معصوم و حجت خدا بر روی زمین تا روز قیامت امری ضروری است، که قبلاً به روایات آن اشاره شد.

۷- یکی از اسباب گوشه نشین شدن انبیا و رسل، خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید نشر شرایعشان بوده است. امام مهدی علیه السلام نیز با نبود اسباب عادی برای نصرت و یاری اش و خوف از کشته شدن، به امر خداوند مأمور به غیبت و دوری از مردم شدند.

امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: «برای قائم غیبتی است قبل از قیامش. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: زیرا از قتل بر خود می ترسد».^۲

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۸- یکی از اسباب و عوامل غیبت امام زمان علیه السلام که در روایات به آن اشاره شده، بیعت نکردن آن حضرت با حاکمان عصر خود است. شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام وَلَيْسَ أَحَدٌ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ»؛^۱ «قائم عليه السلام قیام خواهد کرد در حالی که بیعت کسی بر گردن او نخواهد بود».

۹- هدایت بر چند قسم است:

الف) هدایت فطری: که همان هدایت از راه فطرت است. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛^۲ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند».

ب) هدایت تشریعی: یعنی هدایت مردم به شرع و شریعت و دین که متفرع بر حضور امام در میان جامعه است تا مردم را از نزدیک راهنمایی کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾؛^۳ «مردم [در آغاز] یک دسته بودند، [وتضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

۱. کمال الدین، ص ۴۸۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۹۲..... تجلی اهداف غدیر در عصر ظهور ❖

جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال [خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند...].

ج) هدایت تکوینی و باطنی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است.

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...﴾^۱ « [اما] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پایبرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟!...».

اگر امام زمان علیه السلام غایب است و لذا هدایت تشریعی ندارد ولی از هدایت تکوینی و باطنی افراد غافل نیست.

جمع بندی مقدمات

با نظر و تأمل در مجموع مقدمات فوق به این نتیجه خواهیم رسید که وجود نازنین امام زمان علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، باید برای روز

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

موعود در پس پرده غیبت بوده، تا در آن هنگام به اذن خداوند برای هدایت بشر ظهور کند.

مقصود از نیابت عامه و ولایت فقیه در عصر غیبت کبری

مقصود از نیابت عامه و ولایت فقیه این است که امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی به دست می‌دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می‌کند نایب امام شناخته شود و در جامعه، نماینده او گردد.

بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود امامان علیهم السلام به ویژه حضرت حجت علیه السلام به فقیه جامع شرایط تفویض شده است، که از آن جمله می‌توان به این دو روایت اشاره کرد:

۱- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً برای آنها به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می‌کنند، بین دو نفر شیعه رخ داد چه کنند؟ آیا می‌توانند به حاکم وقت و یا قضات منصوب از طرف آنان مراجعه نمایند و مشکلشان را حل نمایند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آنها حرام است؛ زیرا رجوع به آنها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به طاغوت را نهی کرده است.

او دوباره سؤال کرد: پس چه کنند؛ زیرا در صورت عدم مراجعه، حقشان ضایع می‌شود؟

حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آنها معرفی کرده، می‌فرماید: «در بین خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است و مشکل خود را از طریق او حل نمایید؛ زیرا آنان از طرف من منصوبند و من نیز آنها را بر شما حاکم قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان و بیان حکم، طرفین دعوا حکم را نپذیرند، ما را رد کرده‌اند و حکم خدا را سبک شمرده‌اند، و ردّ بر ما در حقیقت ردّ بر خداست و چنین شخصی در حدّ مشرک به خدا خواهد بود».^۱

۲- اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آنها را طلب می‌کند. امام در توقیعی که در ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود محمد بن عثمان عُمَری می‌فرستد، از جمله مسائلی که در آن اشاره کرده اینک: «... أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رَوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ...»^۲ «اما در حوادثی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند...».

تأثیر دعای فرج

امام زمان علیه السلام در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: «برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ همانا فرج شما در آن است».^۳

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲. کمال الدین، ص ۴۸۴؛ الغیبه، طوسی، ص ۱۷۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴.

می‌دانیم که فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری‌ها و فتنه‌ها در سایه ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌گردد، و تا زمانی که حضرت در غیبت به سر می‌برد شیعه تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمان ظلم و جور است.

از این حدیث استفاده می‌شود که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام متعلق «بداء» واقع می‌شود یعنی قابل تقدیم و تأخیر است، و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت علیه السلام، دعا است. می‌دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل هم زمینه ساز خواسته خود باشد.

تأثیر وجود امام زمان علیه السلام در رفع بلا

امام زمان علیه السلام در توقیع اول خود به شیخ مفید رحمه الله می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»؛^۱ «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند». شیعه به جهت پیروی از حق و حقیقت، دائماً مورد تعرض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است، لذا به کسی نیاز دارد که در

سختی‌ها و گرفتاری‌ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. حضرت در این توقیع به شیعیانش این بشارت را می‌دهد که با وجود غیبت، شما را حمایت می‌کنم و هرگز نمی‌گذارم نقشه‌های دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه نابود شود.

و در حدیث دیگر حضرت می‌فرماید: «أنا خاتم الاوصیاء، و بی يدفع الله عزوجلّ البلاء عن أهلی و شیعتی»؛^۱ «من خاتم اوصیایم. خداوند به سبب من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می‌کند».

اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

در عصر غیبت کبرا، کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حسّاس و مهمّ است، و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند، ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می‌نمایند. شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حدّ امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می‌گذرد. تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حلّ مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و....

در نتیجه می‌توان یکی از تصرّفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعه شیعی و حوزه‌های آن در طول تاریخ دانست که با عدم سازماندهی ظاهری، مشاهده می‌کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

علت تأخیر فرج

علت تأخیر فرج آقا و مولای ما امام زمان علیه السلام به خود انسان‌ها باز می‌گردد؛ زیرا تشکیل حکومت عدل و توحیدی در سطح جهان، عمدتاً احتیاج به شرایط و آمادگی‌های لازم از طرف خود مردم دارد، از قبیل اینکه:

- ۱- مردم مفهوم عدل را بدانند.
 - ۲- به حدّی برسند که از جان و دل خواهان عدل باشند.
 - ۳- با عمل به دستورات شرع به حدّ بالایی شعور فکری و فرهنگی برسند، گرچه در محدوده بخشی از مردم باشد. ولذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «شرح تجرید» غیبت حضرت را از ناحیه خود مردم می‌داند.
- و در مجموع فراهم نشدن مجموع شرایط لازم برای ظهور، علت تأخیر ظهور حضرت است.
- امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمته الله می‌فرستد می‌فرماید:
- «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد در راه ایفای پیمانی که

بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنها می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. علت مخفی شدن ما از آنها چیزی نیست جز آنچه که از کردار آنها به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنها نداریم».^۱

مرگ جاهلی در صورت نشناختن امام زمان علیه السلام

شکی نیست که معرفت، تأثیر به سزایی در عملکرد انسان دارد، و هر چه معرفت انسان به کسی یا عقیده‌ای بیشتر و راسخ‌تر باشد، تأثیر آن در ناحیه عمل بیشتر خواهد بود. و به طور کلی انسان بدون معرفت نمی‌تواند در ناحیه عمل، حق مطلب را ادا کند. لذا علمای کلام از همین طریق و به ملاک لزوم شکر منعم قائل به وجوب معرفت خداوند شده‌اند. امام زمان علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است و مطابق نصوصات، اطاعت او واجب است، لذا باید به او در حد امکان معرفت حاصل کنیم، وگرنه با مرگ جاهلی از دنیا رفته‌ایم.

وانگهی ما وظیفه داریم امام زمان خود را بشناسیم تا دنباله‌رو هر کسی نباشیم. چه کسی را الگوی خود قرار دهیم و دین را از چه کسی اخذ کنیم؟ آیا می‌توان از هر کسی که متاعی از دین را عرضه کرد به سراغش رفته، او را الگو و امام خود قرار دهیم؟

باید در مرحله اول خصوصیات امام را شناخته و مصداق آن را مشخص کنیم، آن‌گاه به دنبال ایشان رفته و آن حضرت را رهبر خود قرار دهیم. قطعاً باید چنین باشد وگرنه در هنگام مرگ، مرگی با جهالت خواهیم داشت.

وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور

ظهور امام زمان علیه السلام وابسته به شرایط و مصالح خاصی است، ولی آنچه که مربوط به شیعیان حضرت می‌شود این است که؛
اولاً: خود را اصلاح نموده و با شرایط حکومت و عصر ظهور حضرت وفق دهیم.

ثانیاً: در جامعه، برای ظهور حضرت زمینه‌سازی کنیم و درصدد اصلاح مردم در حدّ توان خود برآییم تا شرایط فراهم شود و به دست توانای حضرت موانع کلی برطرف شده و شرایط اساسی برای حکومت عدل جهانی ایجاد گردد. لذا فرموده‌اند: «منتظران مصلح خود افرادی صالحند».

ثالثاً: هرگز دعا و استغاثه به درگاه الهی را فراموش نکنیم که در ظهور حضرت مطابق روایات تأثیر به‌سزایی دارد.

زمینه سازان ظهور

همان گونه که برای تثبیت و جا افتادن غیبت کبرا، خداوند متعال

برای امام زمان علیه السلام غیبت صغرا را مقدر کرد تا زمینه برای غیبت کبرا فراهم گردد، در مورد ظهور حضرت نیز گفته شده که قبل از ظهور اکبر، خداوند برای ایجاد آمادگی برای آن، ظهور اصغری را پیش‌بینی کرده است. به این معنا که خداوند مدتی قبل از ظهور اکبر، سطح علمی مردم را در طبقات مختلف جامعه بالا می‌برد تا برای درک عصر حضرت مهدی علیه السلام قابلیت لازم را پیدا نمایند. این آمادگی از دو طریق حاصل می‌شود:

۱- بالا بردن شعور و آگاهی مردم نسبت به احتیاج داشتن حکومت جهانی توحیدی.

۲- بالا بردن سطح علمی مردم برای پذیرش چنین حکومتی.
ولذا در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «يُخْرِجُ نَاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فِي يَوْمِئِذٍ لِلْمُهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ»؛^۱ «قومی از مشرق زمین خروج می‌کنند که زمینه ساز سلطنت و حکومت مهدی علیه السلام خواهند شد».

امام خمینی رحمه الله در یکی از سخنرانی‌های خود می‌فرماید: «امیدواریم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه باشد».^۲

همچنین حضرت امام خمینی رحمه الله در جایی دیگر می‌فرماید: «ما به خواست خدا دست تجاوز و ستم و همه ستمگران در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که حقیقت صدور انقلاب

راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است که سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران را خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق امام زمان علیه السلام هموار می‌کنیم.^۱

تشریف به محضر امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا

ملاقات با امام زمان در عصر غیبت کبرا دارای آثار و برکات بوده و مانعی در این زمینه وجود ندارد:

الف) از آثار و برکات رؤیت این است که در عصر غیبت کبرا مصلحت بر آن است که هر از چند مدتی حضرت خودش را به برخی از مردم و بزرگانی که سخنشان مورد قبول است، نشان دهد تا مردم به وجود او اطمینان پیدا کرده و طولانی شدن غیبت، سبب انکار وجود حضرت نگردد؛ زیرا تنها دلیل و برهان خصوصاً برای عوام مردم موجب اطمینان و یقین به وجود امام زمان علیه السلام نیست. و لذا بزرگان دستور می‌دهند که قصه تشریف‌های بزرگان به خدمت امام زمان علیه السلام را برای مردم بازگو کنید که این به نوبه خود مردم را دلگرم کرده و به آنها روحیه و امید می‌دهد، و بر اعتقادشان نسبت به وجود حضرت می‌افزاید؛ زیرا قوی‌ترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است.

ب) و نسبت به موانع، هیچ مانع و محذور شرعی و عقلی در تشریف به ملاقات حضرت نیست.

طول عمر

شیعه امامیه به تبع ادله قطعی، معتقد به امامت امام زمان علیه السلام از سال ۲۵۵ هجری تاکنون است. این اعتقاد مستلزم آن است که امکان داشته باشد شخصی بیش از هزار سال عمر کرده باشد.

الف) طول عمر به لحاظ علمی

مقصود از امکان علمی آن است که ادعا کنیم برخی از امور که امکان علمی نداشته و نمی توان با وسایل مدرن و پیشرفته امروز آن را عملی ساخت، به لحاظ قوانین علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق آن باشد وجود ندارد. در مورد طول عمر انسان نیز چنین است. برنارد شو می گوید: «از اصول علمی ثابت نزد تمام علمای بیولوژی آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حدّ ثابتی باشد، طول عمر مسأله ای است که حدّ نمی پذیرد».^۱

وایزمن دانشمند معروف آلمانی می گوید: «هیچ تلازمی بین مرگ و قوانین طبیعی نیست؛ زیرا ما در عالم طبیعت، عمری می بینیم که بین یک لحظه تا خلود علی الدوام پایین و بالا می رود...».^۲

فلوکر فیزیکدان معروف می گوید: «حدّ طبیعی عمر انسان ۶۰۰ سال است».

روجر پیکن دانشمند انگلیسی آن را به ۱۰۰۰ سال رسانده است.^۳

۱. عمر المهدی بین العلم والأدیان، ص ۶

۲. همان. ۳. مجله دانشمند، سال ۶، شماره ۱، ص ۴۳.

دکتر کیلور دهاوز آمریکایی می‌گوید: «علم طبّ می‌تواند قیدها و حدودی را که مانع از طول عمر انسان است با کمک دانش تغذیه از بین ببرد. ما امروز امیدواریم که بر خلاف عمر پدران و اجدادمان به چنین طول عمری دست یابیم».^۱

پروفسور اتینگر می‌گوید: «نسل جدید همان گونه که به سفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده‌ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیدی نیست؛ زیرا با پیشرفت تکنولوژی که امروز مشاهده می‌کنیم می‌توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند».^۲

دیمند وبرل از اساتید دانشگاه جونس هبکنس می‌گوید: «تمام اجزای اصلی انسان بدون استثنا با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است، و یا حدّ اقلّ قابل عمری طولانی‌تر از این مقدار است...».^۳

ب) طول عمر از راه معجزه

شهید صدر^{رحمته‌الله} می‌گوید: «... ما فرض می‌کنیم که عمر طولانی از حیث علمی ممکن نیست... نتیجه چیست؟ مقصود شما این است که بگویید: طولانی شدن عمر انسان تا چند قرن برخلاف قوانین طبیعی است که علم با وسایل تجربی و پیشرفته به اثبات رسانده است. تازه به این نتیجه می‌رسیم که این حالت معجزه بوده که قانون طبیعی را در حالتی معین به جهاتی خاص معطل گذاشته و خرق کرده است...»

۱. راهی به سوی حیات نو، ص ۱۴. ۲. مجله دانشمند، سال ششم، شماره ۶

۳. مجله المقتطف، جزء سوم از سال ۵۹.

این معجزه برای کسی که از نصوصات قرآن و سنت استمداد جسته و استفاده می‌کند، چیز تازه یا غریبی نیست. و نیز عجیب‌تر از نقض قانون انتقال حرارت از جسم پر حرارت به جسم کم حرارت نیست، که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام نقض شده است تا جان او محفوظ بماند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾؛^۱ «گفتیم ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش».

ج) طول عمر درامتهای پیشین

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که کسانی عمرهای بسیار طولانی داشته‌اند از قبیل:

۱. خضر نبی که هزاران سال عمر کرده^۲ و هنوز زنده است.
۲. لقمان بن عاد که ۳۵۰۰ سال عمر داشته است.^۳
۳. لقمان حکیم با ۴۰۰۰ سال یا بنابر نقلی دیگر هزار سال.
۴. نوح پیامبر با ۲۵۰۰ سال.
۵. شیث فرزند آدم با ۹۱۲ سال.^۴
۶. حضرت آدم علیه السلام با ۹۳۰ سال.^۵
۷. ادریس نبی با ۸۶۲ سال.^۶

۲. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۴. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۳. اخبار الدول.

۵. همان.

۸. سلیمان نبی با ۷۱۲ سال.^۱

۹. سام پسر نوح با ۶۰۰ سال.^۲

و دیگران.

علائم ظهور

حوادث قبل از ظهور که نزدیک به عصر ظهور تحقق می‌یابد را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد:

۱- حوادث طبیعی یا آسمانی که دست بشر در آن دخالت ندارد.

۲ حوادث اجتماعی که بازگشت آن به تصرف مردم است.

مقصود ما از حوادث طبیعی، حوادثی است که در عالم طبیعت ولو به صورت اعجازی اتفاق خواهد افتاد. این گونه حوادث و علائم گرچه بسیار است، ولی در اینجا علائمی را دنبال می‌کنیم که در روایات تکیه فراوانی بر آن‌ها شده است.

۱- خسوف و کسوف

مقصود از خسوف و کسوف، حدوث آن دو به صورت غیرعادی است، یعنی به جای این که کسوف در اول ماه و خسوف در وسط ماه رخ دهد، همان گونه که عادت چنین است، حدوث این دو برخلاف می‌باشد، به این که حدوث کسوف در وسط ماه و حدوث خسوف در اوایل ماه اتفاق می‌افتد.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴.

۱. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

روایات:

۱- شیخ طوسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «دو نشانه قبل از قیام قائم تحقق می‌یابد که از زمان فرود آمدن حضرت آدم در زمین تحقق نیافته است: یکی کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان، و دیگری خسوف ماه در آخر ماه رمضان. شخصی سؤال کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف خورشید در آخر ماه و خسوف ماه در وسط ماه است. حضرت فرمود: من می‌دانم که چه می‌گویی، ولی این دو آیه‌ای هستند که از زمان هبوط آدم تحقق نیافته است».^۱

۲- شیخ مفید در کتاب «الارشاد» کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر رمضان بر خلاف عادت همیشگی را از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است.^۲

بررسی واقعه:

در اینجا لازم است این دو حادثه را مورد بررسی قرار دهیم که آیا به صورت اعجازی تحقق می‌یابد، یا طبیعی، و اگر به صورت طبیعی است چگونه واقع خواهد شد.

در حدوث این دو واقعه چند احتمال و نظریه است:

۱- این دو حادثه در کرات دیگر از منظومه شمسی مشاهده می‌شود، که این احتمال با ظاهر روایات منافات دارد؛ زیرا ظهور روایات در آن

۱. الغیبة، ص ۴۴۴، کافی، ج ۸، ص ۲۱۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۵.

است که کسوف و خسوف بالنسبه به ساکنین روی زمین است نه ساکنین ماه یا مریخ.

۲- حدوث این دو به توسط جرمی باشد که در فضا به طور ناگهانی پیدا می شود، اجرامی که امروزه از آن ها به اجرام و اشیاء سرگردان در هوا یاد می شود، که گاه بین ماه و خورشید فاصله می شود و با آن ها خسوف ایجاد شده، یا بین خورشید و زمین فاصله می شود که با آن کسوف تحقق می یابد.

۳- تحقق خسوف و کسوف به توسط جرمی باشد که از زمین جدا می شود؛ زیرا ممکن است بشر با پیشرفت علمی و تکنیکی که دارد بتواند تکه هایی عظیم از کره زمین را جدا ساخته و آن را در هوا معلق گرداند، و در نتیجه باعث خسوف یا کسوف گردد.

۴- تحقق این دو به نحو اعجاز و خرق قانون طبیعت باشد.

این احتمال را می توان با قرآینی تأیید نمود:

(الف) در غالب روایات این گونه تعبیر آمده است که: این دو حادثه از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آن زمان تحقق نیافته است، و اگر این دو حادثه طبیعی می بود باید در خلال وجود بشریت بیش از یکبار در خارج تحقق می یافت.

(ب) اعجازی بودن این دو علامت با علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام سازگاری و مناسبت دارد.

۲- ندای آسمانی

روایات در این باب بر سه دسته است:

۱. روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد و این که این ندا از علائم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پنج علامت است که قبل از قیام قائم در خارج تحقق می یابد، آن گاه یکی از آن ها را ندای منادی از آسمان بر می شمارد».^۱

شیخ مفید به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل می کند: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «آیا خروج سفیانی از علائم حتمی است؟ فرمود: آری. و ندا نیز از علائم حتمی ظهور است».^۲

۲. دسته دوم روایاتی است که دلالت دارد بر این که دو گونه ندا وجود دارد یکی ندای به حق که در ابتدا حاصل می شود و دیگری ندای به باطل که بعد از ندای به حق است.

نعمانی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در حدیثی طولانی فرمود: «شخصی از آسمان به اسم قائم ندا می دهد، این صدا را هر کسی که در مشرق و مغرب عالم باشد می شنود... و در پایان روز صدایی از شیطان ملعون شنیده می شود... و در آخر می فرماید: متابعت از صوت اوّل کنید، و مبادا که گول صدای آخر را بخورید».^۳

۲. ارشاد، ص ۳۷۱.

۱. کمال الدین، ص ۶۴۹.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

سیوطی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «شخصی از آسمان ندا می‌دهد: حق با آل محمد است. و شخصی دیگر از زمین صدا می‌دهد: حق با آل عیسی است یا فرمود با آل عباس است. صوت دوم از شیطان و صوت اول کلمه خداوند بزرگوار است».^۱

۳. در برخی از روایات اشاره شده که ندا به اسم قائم است:

شیخ صدوق به سندش از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که فرمود: «از علامات خروج مهدی، خروج سفیانی... و ندای شخصی از آسمان به اسم مهدی و اسم پدرش می‌باشد».^۲

نعمانی به سندش از ابی بصیر نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم چه زمانی قائم خروج می‌کند؟ حضرت فرمود: «ای ابامحمد! ما اهل بیت، کسانی هستیم که وقت معین نمی‌کنیم... آن‌گاه فرمود: قائم خروج نمی‌کند تا آن‌که از وسط آسمان شخصی به اسم او در شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جمعه ندا می‌دهد. ابوبصیر پرسید: به چه چیز ندا می‌دهد؟ حضرت فرمود: به اسم او و اسم پدرش».^۳

مفهوم مجموع اخبار

از مجموع اخبار صیحه و فزع و ندای آسمانی استفاده می‌شود که تمام آن‌ها به یک معنای مشترک اشاره دارد، گرچه با تعبیرهای مختلف وارد شده است. و بر این ادعا می‌توان شواهدی را اقامه نمود:

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱. ۲. کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۹۰.

(الف) این که صیحه و ندا هر دو یک زمان یعنی یک شب جمعه بیست و سوم از ماه رمضان معین شده است.

(ب) و نیز در آثار این دو آمده است که اهتمام زیادی به آن شده و خواب را بیدار و ... می کند.

۳- خروج سفیانی

در مصادر روایی شیعه سخن از یکی از علائم ظهور به نام خروج سفیانی به میان آمده است. اینک به روایات این علامت اشاره می کنیم:

۱. شیخ طوسی به سندش از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «خروج السفیانی من المحتوم»؛ «خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است».^۱

۲. امام باقر (علیه السلام) در حدیثی درباره سفیانی می فرماید: «سفیانی لشکری را به سوی مدینه می فرستد. مهدی از مدینه به سوی مکه حرکت می کند. خبر به لشکر سفیانی می رسد، لذا گروهی را به دنبال او می فرستد، ولی به آن حضرت دسترسی نمی یابد تا آن که حضرت همانند حضرت موسی بن عمران با ترس و خوف وارد مکه می شود. هنگامی که لشکر سفیانی به سرزمین بیداء می رسد، نادای از آسمان ندا می دهد: ای بیداء! این قوم را در خود فرو بر. آن سرزمین این قوم را در خود فرو خواهد برد و کسی از آن ها غیر از سه نفر نجات نخواهد یافت».^۲

۲. غیبت طوسی، ص ۲۸۱.

۱. غیبت طوسی، ص ۴۳۵.

۴- کشته شدن نفس زکیه

در مصادر روایی شیعه امامیه در بخش علائم ظهور، به علاماتی اشاره شده که در مصادر روایی اهل سنت از آن عین و اثری یافت نمی‌شود، از آن جمله کشته شدن شخصی است که در روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر شده است و بعد از این جنایت است که امام زمان ظهور خواهد کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

۱. نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «برای ظهور قائم پنج علامت است... آن‌گاه از جمله این پنج علامت را کشته شدن نفس زکیه برمی‌شمارد».^۱

۲. و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیشتر از پانزده شب فاصله نیست».^۲

۳. شیخ مفید می‌فرماید: «روایاتی در مورد علامات زمان قیام قائم مهدی علیه السلام و حوادث و نشانه‌هایی که قبل از قیام آن حضرت است وارد شده... آن‌گاه از آن جمله کشته شدن نفس زکیه در پشت شهر کوفه با هفتاد نفر از صالحین را برمی‌شمارد...».^۳

۴. مرحوم مجلسی به سند خود از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی نقل می‌کند: «قائم به اصحاب خود می‌فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند. ولی من کسی را می‌فرستم که با آنان احتجاج کند که

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۰.

۲. ارشاد، ص ۳۷۴، غیبت طوسی، ص ۴۴۵، کمال الدین، ص ۶۴۹.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

همانند من بر آنان احتجاج می نماید. آن گاه شخصی از اصحابش را می طلبد و به او می فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آن ها بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلان (مهدی) به سوی شمایم. او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم. و ما ذریه محمد و خلاصه انبیاییم. و ما کسانی هستیم که مورد ظلم و تعدی و قهر و غلبه واقع شده ایم. کسانی که حقشان از هنگام وفات رسول خدا ﷺ تاکنون گرفته شده است. ما از شما طلب یاری داریم و از شما می خواهیم که ما را یاری نمایید. آن شخص بعد از آن که برای اهل مکه این سخنان را بیان می دارد، او را دستگیر کرده و بین رکن و مقام سرش را از بدن جدا می کنند. اوست نفس زکیه».^۱

از مجموعه روایات استفاده می شود که دو «نفس زکیه» وجود دارد که قبل از قیام حضرت حجت علیّه به قتل خواهد رسید: یکی نفس زکیه ای که در پشت کوفه که ظاهراً همان نجف اشرف است با هفتاد نفر از صالحین به قتل می رسد. و دیگری نفس زکیه ای که از طرف امام زمان علیّه مأمور به تبلیغ است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.

غلبه بر جهان با یاران اندک

اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی ۳۱۳ نفر اشاره

شده است، ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی علیه السلام از جهاتی دور از انتظار نیست؛ زیرا:

۱- در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

۲- غلبه حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد؛ زیرا خداوند متعال ضمانت کرده تا گروه اندک را در صورت استقامت بر گروه زیاد پیروز گرداند.^۱

۳- از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود؛ زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع همه ملل به جهت سرخوردگی از نظام‌های مختلف و قتل و غارت‌ها به تنگ آمده‌اند، و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می‌برند، و مردم به مجرد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش روی خوش نشان می‌دهند، و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

۴- از آنجا که جهان به مانند دهکده‌ای کوچک درآمده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ‌تر خواهد شد، لذا با به دست گرفتن نقطه‌های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال، حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.

روشن حکومتی حضرت مهدی علیه السلام

امام مهدی علیه السلام در راه و روش خویش سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران قاطعیتی خدایی دارد. چشم پوشی و مسامحه‌ای در راه و روش او نیست. از ملامت ملامت‌گران نمی‌هراسد، از هیچ مقام و قدرتی نمی‌ترسد، و بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای تبهکاران را کیفر می‌دهد.

قاطعیت، خصلت همه رهبران راستین الهی است و در امام مهدی علیه السلام این خصلت در حدّ اوج و کمال است. و معیار پاک‌سازی اجتماعات بشری همین است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «... خداوند برای دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبّار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد».^۱

سامان‌پذیری زندگی مردم

در زیارت نامه‌ها و روایاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام و عصر ظهور رسیده به زندگی اصیل و درست انسان در پرتو فروغ جاودانه تعالیم امام مهدی علیه السلام اشاره رفته است.

در زیارتی درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌خوانیم: «...السلام علی

ربیع الانام ونضرة الايام...»؛^۱ «سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران ...».

امام حسین علیه السلام فرمود: «در خاندان ما دوازده مهدی است... آخر آنان نهمین فرزند من است که به حق قیام کند، و خداوند زمین مرده را به دست او زنده کند...».^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾ فرمود: «یعنی خداوند زمین را با عدل قائم در رستاخیز ظهور او زنده می‌گرداند، پس از آنکه از ستم فرمانروایان ضلالت مرده باشد...».^۳

اجرای عدالت سرلوحه برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام

گسترش عدالت در سراسر گیتی در رأس آرمان‌های انقلاب امام مهدی علیه السلام قرار دارد و از هدف‌های اساسی آن تحوّل عظیم جهانی است، چنان که این اصل از نخستین هدف‌ها و اصلی‌ترین برنامه‌های همه پیامبران بوده است، که در گذشته تاریخ، اجتماعات و مردمان را بدان فرا خوانده‌اند و در راه تحقق آن فداکاری‌های فراوان کرده‌اند. می‌توان گفت بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است....

امام زمان علیه السلام در برابر طبقات آگاه و عالمان و روشنفکرانی که

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۵۳۱.

۳. الغیبه نعمانی، ص ۲۵.

بخواهند به گونه‌ای در برابر اجرای عدالت بایستند مقاومت می‌کند، و با کسانی که با توجیه کلام خدا و تأویل آیات قرآن کریم، قصد تضعیف مبانی انقلاب او را دارند درگیر می‌شود و آنان را از جلو راه انقلاب بر می‌دارد.

«عدل» به معنای رعایت دقیق حق و حقوق مردم و برابری همه آنها در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است، چنان که «ظلم» زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض است. عدالت، زمینه حیات اجتماعی تنها در بخش ویژه‌ای از جامعه نیست، بلکه در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسان، اصل عدالت و عدل است. عدل حیات زندگی است و زندگی بی عدالت مرگی است که حیات پنداشته می‌شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از عدل و داد بیاکند، آن گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد. این چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم».^۱

امام زمان در لحظات نخستین پس از تولد، دهان به سخن گشود و عرض کرد: «خداوندا! به آنچه بر من وعده دادی وفا کن، و امر مرا به کمال برسان، و گام‌های مرا استوار بدار، و زمین را به دست من آکنده از عدل و داد ساز».^۲

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

امام علی علیه السلام درباره عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «... امام مهدی علیه السلام قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد».^۱

وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور

امنیت اجتماعی، امنیت در بخش های گوناگون زندگی اجتماعی را شامل می شود. یعنی امنیت در بخش های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و غیره. امنیت اجتماعی زمینه همه فعالیت های درست و مفید اجتماعی و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه است.

امام مهدی علیه السلام پدید آورنده امنیت اجتماعی است، امنیتی که بشریت در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾^۲، فرمود: این آیه درباره قائم و یارانش نازل شده است.

رشد عقلی و تکامل علمی در عصر ظهور

نقش اصلی دعوت پیامبران در گسترش دانایی و آموزش و تجربه

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۱. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

و تعلیم است و ایمان از شاخه‌های دانایی و شناخت به شمار می‌رود. پیامبران به انسان‌ها راه و رسم زندگی، هدف و نتیجه آن را می‌آموختند. از سوی دیگر چون هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست باید روزی این هدف تحقق یابد و روزگار دانش‌های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرا رسد. از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی می‌رسد، و در ابعاد گوناگون دانایی، از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی، عروج لازم را می‌یابد.

در دوران امام زمان (عج)، همه مسائل بشری به هدف اصلی و مرز نهایی می‌رسد، و بشریت در تلاش اعصار و قرون خویش به محضر استاد و معلمی راه می‌یابد که نکته‌ای از دید ژرف‌نگر و حقیقت‌بین او پوشیده نیست و هدف او پرده‌برداری از حقایق و مجهولات است و تا سرحد امکان و توان انسان‌ها، آنان را به اوج تکامل علمی می‌رساند. این موضوع از مهم‌ترین برنامه‌ها و اقدام‌های حضرت مهدی (عج) است. و از این رهگذر دو محور اساسی تحقق می‌پذیرد:

۱- با گسترش شناخت و کشف اسرار کائنات، پایه‌های خداشناسی استوار می‌گردد.

۲- گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه انسانی و بسامان و مرفه را ممکن می‌سازد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نهمین از آنان قائم است که خداوند به دست

او سرزمین تاریک [زندگی] را نورانی و روشن می‌کند، و از عدل می‌آکند، پس از [دوران] ظلم، و علم و دانایی را فراگیر می‌سازد پس از [دوران] جهل و نادانی...»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم ما به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد و خردها و دریافت‌های خلق را به کمال رساند».^۲

رشد تربیتی در عصر ظهور

تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان از جمله برنامه‌های مهم قیام امام مهدی علیه السلام است. حضرت برنامه خود را از این نقطه زیربنایی آغاز می‌کند تا برنامه‌های دیگر او به شایستگی انجام یابد، و زمینه‌ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه، عدالت، دادگری، قانون شناسی، تعهدپذیری، مهر ورزی، محبت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه‌ها پدیدار گردد.

امام علی علیه السلام فرمود: «چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود».^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما رستاخیز کند دستش را بر سر مردم می‌گذارد... و اخلاق آنان را تکامل بخشد».^۴

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

نحوه تقسیم اموال در عصر ظهور

از جمله برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام اجرای اصل مساوات است. این اصل در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام، فراوان مورد تأکید قرار گرفته و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است.

درباره دوران ظهور و تحقق اصل مساوات و گسترش برادری و برابری در سراسر اجتماعات، احادیثی رسیده است که از بیان و محتوای آنها می‌توان کشف کرد که در دوران امام زمان علیه السلام، مساوات اجتماعی در سطحی بسیار عالی عینیت می‌یابد که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن در این روزگاران برای ما با ذهنیت‌های موجود پذیرفتنی نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به مهدی بشارتتان می‌دهم. او از میان امت من برانگیخته می‌شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درست تقسیم می‌کند. مردی پرسید: درست چیست؟ فرمود: میان همه به طور مساوی».^۱

رفاه اقتصادی در عصر ظهور

از برنامه‌ها و اقدام‌های امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه اقتصادی در سطح کل جامعه بشری است. بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب

ماندگی و وابستگی و کمبود مواد غذایی به دو عامل بستگی دارد که با یکدیگر ارتباط دارند:

۱- نظام اقتصادی استعمارگر حاکم بر جهان.

۲- نظام سیاسی حاکم بر جامعه که همواره به زیان ملت‌های خود گام بر می‌دارند.

در رستاخیز ظهور حضرت مهدی علیه السلام این بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود، و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهانی و کشورها نابود می‌گردد.

احادیث درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور بسیار است و شاید از جمله مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است، و شاید پس از اصل عدالت دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه‌ها پدید می‌آید. و این هر دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا که اجرای عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه آکل و مأکول است تا اقویا حق ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه، با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی امکان‌پذیر است، بلکه رفاه و بی‌نیازی، از میوه‌های درخت تناور عدل است، و امام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی، همگان را به زندگی درست و سازمان یافته می‌رساند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگام رستاخیز قائم ما، زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جست و جوی اشخاصی بر می‌آید که مال

یا زکات بگیرند، و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند، و مردمان همه به فضل الهی بی‌نیاز می‌گردند».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَمّت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین رویدنی را در دل خود نگاه ندارد».^۲
در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... خداوند برای قائم علیه السلام گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد...».^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «... زمین برای قائم مادر هم پیچیده می‌شود و... در زمین جای ناآبادی باقی نمی‌ماند...».^۴
همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «... برای قائم ما گنج‌ها آشکار می‌گردد...».^۵

اصلاحات فراگیر

مطابق برخی از روایات، اصلاحات حضرت مهدی علیه السلام فراگیر بوده و شامل همه افراد روی زمین خواهد شد.
از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که فرمود: «خداوند در آخرالزمان مردی را برمی‌انگیزاند که کسی از منحرفان و فاسدان نمی‌ماند مگر این که اصلاح گردد».^۶

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۲. همان، ج ۵۱، ص ۸۲.
۳. اعلام الوری، ص ۴۱۳.
۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.
۵. کمال الدین ج ۱، ص ۳۳۱.
۶. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می گذارد و خردهایشان را جمع کرده (تمرکز می بخشد و رشد می دهد)، اخلاقشان را کامل می کند».^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: «خداوند از نسل این دو (حسن و حسین علیهما السلام) شخصی را برمی انگیزد که دژهای گمراهی را می گشاید و دل های سیاه قفل خورده را تسخیر می نماید».^۲

مقرّ حکومت امام مهدی علیه السلام

از برخی روایات استفاده می شود که مقرّ حکومت و به تعبیر دیگر پایتخت حکومت حضرت مهدی علیه السلام کوفه خواهد بود.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابامحمّد! گویا می بینم که قائم آل محمّد با خانواده اش در مسجد سهله فرود آمده است. گفتم: آیا خانه او مسجد سهله است؟ فرمود: آری...».^۳

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «آن خانه صاحب ما (حضرت مهدی علیه السلام) است، زمانی که با خاندانش در آنجا سکونت گزیند».^۴

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مهدی علیه السلام قیام می کند و به سوی کوفه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. عقد الدرر، ص ۱۵۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۸.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ کامل الزیارات، ص ۳۰.

۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲.

می رود و منزلش را آنجا قرار می دهد.^۱ و نیز آن حضرت می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در آن شهر در کنار مهدی علیه السلام سکونت می گزیند یا به آن شهر می آید.»^۲

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «روزگاری فرا رسد که این جا (مسجد کوفه) نمازگاه و مصلاهی مهدی علیه السلام گردد».^۳

آثار و برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام

امتیازات ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر چند نوع است:

۱- یک نوع امتیاز همانند امتیاز وجود پیامبر و بودن انسان در عصر ایشان و دیگر امامان است. اگر ما در عصر آن حضرات بودیم چه آثار و برکاتی بر ما مترتب می شد که الآن نیست، آن آثار و برکات بر انسان در عصر ظهور نیز مترتب می گردد.

۲- یک سری امتیازات دیگری است که مخصوص عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. عصر ظهور حضرت عصری است که بهشت واقعی برای مردم در روی زمین تحقق یافته و عصر طلایی به حساب می آید، عصری که حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فراهم نشد، از همه جهت شرایط برای یک زندگی ایده آل فراهم است، عصری که در هیچ یک از

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲.

نقاط عالم ظلم و تعدی نخواهد بود... و این امتیاز و اثر بسیار عالی است که انسان می تواند کسب کند.

رجعت

شیعه امامیه معتقد است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت عدل الهی در سرتاسر جهان، گروهی از اولیای الهی و دوست داران خاندان رسالت، و برخی از معاندان و دشمنان خاندان وحی که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گردند. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل در گستره گیتی شادمان می شوند. و نیز پرتویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می نمایند. معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز بخشی از جزای اعمال ناشایست خود را در این دنیا مشاهده کرده و به کیفر آن خواهند رسید. آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود این است که:

۱- رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند».^۱

۲- روایاتی که اشاره به بازگشت افراد به طور خصوص دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به زمین باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است».^۱
و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی علیه السلام است، او به قدری حکومت می کند که از کثرت سنّ، ابروهایش روی دیدگانش می ریزد».^۲

رجعت بانوان

در عصر ظهور، یک گروه از یاوران حضرت مهدی علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آن ها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت نموده و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد علیه السلام زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت.^۳

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. دلائل الإمامة، طبری، ص ۳۱۴.

